

چهاردهمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست - کارگری در بیروت



* سخنرانی ارائه شده کمیته مرکزی حزب ما به چهاردهمین نشست بین‌المللی احزاب کارگری و کمونیستی
* بیانیه شرکت کنندگان در چهاردهمین نشست بین‌المللی احزاب دربارہ ایران

ادامه در صفحات ۱۱ تا ۱۴



شماره ۹۰۹، ۱۳ آذرماه ۱۳۹۱
دوره هشتم، سال بیست و هفتم

شرکت هیئت نمایندگی حزب در پنجاه و دومین کنگره حزب کمونیست بریتانیا ص ۱۶

تأملی بر مسئله ملی در میهن ما:
به بهانه سالروز جنبش ملی و مردمی ۲۱ آذر در آذربایجان

دیکتاتوری حاکم تغییر ماهیت نخواهد داد: مبارزه فعالانه در جنبش مردمی، تنها گزینه است!

در طول سالیان اخیر و به موازات تحول‌های پرشتاب منطقه، موضوع مبارزه برای لغو ستم‌ملی و برابری حقوق خلق‌های میهن ما، به بحثی جدی و پراهمیت تبدیل شده است. مسئله ملی، ویژگی‌های آن، و راهکارهای حل عادلانه آن در کشور، بیش از پیش طرح و به بحث و بررسی گذاشته می‌شود. بی‌تردید مسئله ملی و چگونگی حل آن یکی از مهم‌ترین وظیفه‌های جنبش مردمی، حزب‌ها، و نیروهای ترقی‌خواه و میهن‌دوست به‌شمار می‌آید. فرارسیدن سالروز جنبش ملی ۲۱ آذر و حکومت ملی و مردمی آذربایجان، فرصت مناسبی است تا با یادکرد و گرامی‌داشت این رخداد تاریخی، همراه با ارزیابی هرچند مختصر از دستاوردها و دشواری‌های آن، به "مسئله ملی" و اهمیت مبارزه در راه الغای ستم‌ملی در چارچوب مبارزه سراسری با استبداد و امپریالیسم نیز نگاهی کوتاه بیندازیم. جنبش‌های ۲۱ آذر و ۲ بهمن، به لحاظ تاثیر تاریخی آن‌ها بر مسئله ملی در میهن ما بهترین و درعین حال مناسب‌ترین تجربه‌ها به منظور ورود به بحث

تسلیم به ولی فقیه را در کنار نیروها و فعالانی که لزوم حرکت عملی برای گذر از ولی فقیه را درک کرده‌اند، می‌توان یافت. از این روی، حزب ما در برابر این طیف ناهمگون، همواره با ابراز انتقاد صریح نسبت به عملکردهای اشتباه و سازشکارانه بخش محافظه کار معتقد به تداوم نظام ولایت فقیه آن مخالفت کرده است. و از بخش‌های پیشرو، و نظریه‌های مترقی اصلاح طلبی، به‌طور قاطع و پیگیرانه حمایت می‌کند. در سطح جامعه، بی‌تردید رهبران و فعالان زندانی جنبش سبز مهم‌ترین عامل ذهنی تعیین کننده در برابر دیکتاتوری ولایتی به رهبری خامنه‌ای‌اند. سرمایه سیاسی و اعتبار اجتماعی این بخش از اصلاح طلبان پیشرو، برآمده از تکیه کردن آن‌ها بر نیروی مردم، همراهی با خواست‌های توده‌ها، و مهم تر از همه، حرکت‌های فعالانه، و تسلیم نشدن در برابر اراده ولی فقیه و زورگویی سپاه پاسداران، بوده است. لزوم حمایت از این بخش پیشرو و فعال جنبش اصلاح طلبی، و به‌خصوص برجسته کردن زیرپایه نظری و فعالیت‌های آن، مبحثی اخلاقی و یا به دلیل اسیر بودن افرادشان نیست، بلکه ضرورت و وظیفه‌ی ناگزیر در برابر همه آنانی است که برای گذر از دیکتاتوری و در راه دموکراسی "واقعی" مبارزه می‌کنند.

همراه با برخی رویکردهای مماشات‌گرانه اخیر بخش‌هایی از جریان‌های اصلاح طلب نسبت به دیکتاتوری حاکم برای گذر از جنبش سبز، در

ادامه در صفحه ۶

با وجود شرایط بسیار سخت و خطرناک برآمده از سرکوب و جو سنگین امنیتی-نظامی، پویایی جنبش مردمی و کنش‌های آن را در برابر تحول‌های مهم درون کشور می‌توان دید. علی‌خامنه‌ای، ولی فقیه، و جناح‌های کلیدی هرم قدرت، بخش اعظم پایگاه اجتماعی خود را از دست داده‌اند، و در برابر افکار عمومی به‌طور وسیعی بی‌اعتبار و مغفور گشته‌اند. به کارگیری زور، هراس‌افکنی، و خدعه‌گری دینی، تنها راه ادامه حکومت مطلقه است. مجلس در مقابل رئیس‌جمهوری کودتایی منتخب "رهبر" بی‌خاصیت است و قوه قضاییه در راستای تداوم رژیم ولایتی بیداد می‌کند. در خارج از کشور بسیاری شاهدها نشان از تلاش‌هایی به منظور ال‌ترناتیوسازی از جانب نیروها و چهره‌هایی مشخص دارند که با وجود داشتن امکان‌های مالی فراوان فعالیت‌شان تنها به موفقیت در سطح تبلیغات پر سر و صدا، مقاله نویسی، و بحث‌های دایره وار محدود بوده است، و ساختن سایت‌هایی جدید پیرامون انواع "اتحاد سازی"ها را دامن زده است.

در صورتی که واقعیت موجود اوضاع کشور این است که، طیف نیروهای سیاسی-اجتماعی "اصلاح طلب"، که گرایش‌های گوناگون را دربر می‌گیرد، از زمره مهم‌ترین و وسیع‌ترین نیروهای دارای توان اثرگذاری بر روند گذار از استبداد در کشورمان‌اند. در این طیف وسیع اصلاح طلبان، جریان‌ها و شخصیت‌های هوادار سیاست مماشات و

ادامه در صفحه ۲

تلاش‌ها برای نجات جان نسرین ستوده را باید دو چندان کرد!
آماج‌های جنبش سندیکایی کارگران در مرحله کنونی در ص ۸

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت فقیه"!

ادامه ناملی بر مسئله ملی...

“مسئله ملی” و لغو “ستم ملی” اند.

جنبش ۲۱ آذر، و سپس حکومت ملی آذربایجان، برخلاف تبلیغات بی پایه محفل‌های ارتجاعی و دستگاه‌های تبلیغاتی دو رژیم ضد مردمی (شاه و ولایت فقیه)، از دل مبارزات مردمی و در پیوند سرشتی با جنبش سراسری دمکراتیک زمان خود بیرون آمده و شکل گرفتند. جنبش ۲۱ آذر از همان نخستین روزهای پیدایش، خود را بخش جدایی‌ناپذیر نهضت سراسری مردم ایران معرفی کرد. “بیانیه ۱۲ شهریور ۱۳۲۴”، که پیدایش “فرقه دمکرات” را اعلام می‌داشت، با صراحت هرچه تمام دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران را سرلوحه برنامه خود قرار داده بود. حمایت قاطع حزب‌ها و نیروهای سیاسی مترقی کشور از جنبش ۲۱ آذر، به دلیل همین ماهیت خلقی و دمکراتیک و میهنی آن بود.

به لحاظ پیوندهای تاریخی می‌توان یادآوری کرد که جنبش ۲۱ آذر به میزان چشمگیری سنت‌ها و مبارزات ملی دوران مشروطیت در آذربایجان را در درون خود باز می‌تابید، و در خط‌های عمده، به آن وفادار بود. به علاوه، جنبش ۲۱ آذر به طبقه‌های محروم و لایه‌های مردمی تکیه داشت. کارگران، دهقانان، روشنفکران مترقی، و محفل‌های وسیعی از پیشه‌وران در این جنبش شرکت موثر داشتند. فراموش نکنیم که، جنبش ۲۱ آذر در مرحله‌های آغازین حرکت خود خواستی جز تشکیل “انجمن‌های ایالتی و ولایتی” نداشت. دولت زیر حمایت دربار، نسبت به تمام این مطالبه‌ها بی‌اعتنا ماند. پس از آن بود که “کنگره خلق آذربایجان”، در ۲۹ تا ۳۰ آبان‌ماه ۱۳۲۴، در تبریز، خود را “مجلس موسسان” نامید، و تصمیم گرفت “مجلس ملی” را تاسیس کند. به‌هرروی، جنبش ۲۱ آذر در پیوند با مبارزات سراسری قراردادداشت و از حمایت مردمی برخوردار بود. با تشکیل “حکومت ملی”، انجمن‌های “ده”، “شهر”، و “ولایات”، به‌شکل دمکراتیک تشکیل شدند، اتحادیه‌های صنفی پدید آمدند، آزادی‌های دمکراتیک تأمین و تضمین گردید، زنان از حقوق انسانی و از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برخوردار شدند. برای نخستین بار در تاریخ ایران، زنان در انتخابات شرکت کردند. در زمینه سمت‌گیری اقتصادی، جنبش ۲۱ آذر منشأ خدمت‌های مهمی بود: موسسه‌های صنعتی زیادی به کار افتادند؛ بر واردات کالاها خارجی به منظور حمایت از صنایع داخلی نظارت جدی برقرار شد؛ با احتکار مبارزه شد و از کلان سرمایه‌داران و ملاکان مالیات وصول گردید؛ اصلاحات ارضی مترقی اجرا گردید، املاک فتودال‌ها و ملاکان وابسته به ارتجاع و دشمنان جنبش مصادره شد و همراه زمین‌های خالصه، با شرکت مستقیم دهقانان، میان دهقانان تهیدست بلاعوض تقسیم گردید. در طول یک سال “حکومت ملی” و مردمی، در کلیه کارگاه‌ها و کارخانه‌ها میزان ساعت کار روزانه تعیین گردید، بیمه‌اجتماعی تصویب و پیاده شد. حق بیمه، مزد عادلانه، مرخصی سالیانه با پرداخت حقوق، مرخصی سه ماهه با پرداخت حقوق برای زنان باردار، و حقوق بازنشستگی برای کارگران و کارمندان تأمین گردید. علاوه بر این‌ها، شبکه مدارس بسط یافت، ۵۰ روزنامه و مجله در آذربایجان نشر گردید، و اداره هنرها، تئاتر دولتی، ارکستر ملی و فیلامونیک افتتاح شد. تمام این دستاوردها طی یک سال نشانه ماهیت ملی و مردمی جنبش ۲۱ آذر و حکومت ملی است و در تاریخ میهن ما به ثبت رسیده است. بنابراین، هنگام بررسی ماهیت “جنبش ۲۱ آذر” و “حکومت ملی”، ضروری است در درجه نخست به پیوند گسست‌ناپذیر آن با همه ایران و نیروهای میهن‌دوست و ترقی‌خواه کشور توجه شود، و این نکته، مرکز داوری در خصوص ماهیت آن قرار گیرد. از همین منظر و برپایه این واقعیت است که به طرح و حل “مسئله ملی”، به ویژه در مقطع زمانی حساس کنونی، باید پرداخت.

همچنان که تجربه جنبش ۲۱ آذر و نیز جنبش ۲۱ بهمن ثابت می‌کند، “مسئله ملی” در میهن ما ضمن آنکه غیرقابل انکار است، ماهیت، ویژگی، و چارچوب خاص خود را دارد، که ضروری است به آن توجه جدی و دقیق شود. رفیق قهرمان ما، زنده یاد نیک‌آیین، در کتاب خود به نام: “ماتریالیسم تاریخی”، هنگام

بررسی و آموزش “مسئله ملی” در ایران، بر نکته مهمی تأکید می‌ورزد. او به درستی خاطر نشان می‌سازد: “مسائل ملی در کشور ما البته بغرنج است و هنوز مارکسیست-لنینیست‌ها کار زیادی برای بررسی آن در جلوه‌های خود دارند...” [ماتریالیسم تاریخی، چاپ تیرماه ۱۳۶۶، صفحه ۲۳۴]. سپس ضمن تجزیه و تحلیل علمی “مسئله ملی” در کشورمان، رفیق شهید نیک‌آیین تصریح می‌کند: “پس طرح و حل درست مساله ملی می‌طلبد که هم ستم ملی و محرومیت‌های ملی موجود را در نظر داشت و هم پیوندهای عمیق تاریخی و فرهنگی و منافع عمده مشترک سیاسی و اجتماعی بین خلق‌های ایران را” [همان، صفحه ۲۳۷].

“مسئله ملی” در ایران، برخلاف برخی کشورهای دیگر، در چارچوب و زمینه تاریخی متفاوت و معینی پدید آمده است. در ایران شکل‌گیری و به‌کارگیری “ستم ملی” محصول دوران رشد مناسبات سرمایه‌داری و تسلط سرمایه‌داری وابسته است. به عبارت دقیق‌تر، “ستم ملی” از سوی سرمایه‌داری وابسته که در ارتباط تنگاتنگ با امپریالیسم قراردادداشت، در کشور ما اعمال گردید، و در رژیم ولایت‌فقیه، به خصوص تکیه‌گاه آن، یعنی سرمایه‌بزرگ تجاری، ادامه دهنده آن است.

رفیق شهید علی گلاویز در این زمینه خاطر نشان ساخت: “این تمرکز از سویی ایران را در داخل خود متمرکز می‌نمود، ولی از سوی دیگر این ایران متمرکز را زیرسلطه امپریالیسم جهانی ابتدا به سرکردگی انگلیس و سپس به سرکردگی آمریکا قرارداد لذا ماهیت ضدملی داشت... از سوی دیگر از آنجا که طبق منافع بورژوازی وابسته و شوونیست ایران انجام می‌گرفت و هدف آن تبدیل ایران به فرق سرمایه‌داری وابسته و حامیان امپریالیستی آن بود به تشدید استثمار زحمتکشان و فشار مضاعف بر خلق‌ها... منجر می‌گشت، یک تمرکز ضددمکراتیک بود. یک چنین تمرکز ضدملی و ضد دمکراتیک نمی‌توانست جوابگوی نیازهای رشد سالم جامعه باشد” [علی گلاویز، “در باره سیاست ملی حزب توده ایران”، چهل سال در سنگر مبارزه، صفحه ۲۳۱].

برپایه چنین درک علمی درستی است که زنده‌یاد علی گلاویز در ادامه بررسی خود با صراحت تمام تأکید می‌کند: “در ایران شکل گرفتن، توسعه و اجرای سیاست ستم ملی... در همه ادوار خود با نفوذ و سلطه استعماری و نواستعماری در ایران ارتباط مستقیم و ارگانیک داشته‌است” [همان، صفحه ۲۳۲].

بنابراین، “مسئله ملی” در میهن ما دارای ویژگی و چارچوب مشخص و خاص خود است، و در این چارچوب باید به آرایه راه‌حل عادلانه برای الغای “ستم ملی” به سود برابری واقعی همه خلق‌های میهن همت گماشت. نکته بسیار مهم دیگر عبارتست از: اهمیت “مسئله ملی” و ارتباط آن با مبارزه سراسری! حزب ما بارها و به دفعات بر این موضوع پافشاری کرده است که، به “مسئله ملی” برخورد تاریخی مشخص باید داشت، و برای حل صحیح آن، ضروری است موقعیت تاریخی و اجتماعی، سطح تکامل جامعه، وظیفه‌های فوری و اساسی، خصوصیت‌های تکامل هر کشور معین، تناسب نیروهای طبقاتی در صحنه جهان و در درون کشور، و درجه فعالیت توده‌های وسیع مردم، سطح آگاهی، آمادگی، و تشکل آنان، به‌طور دقیق محاسبه و ارزیابی گردد. محتوا و اهمیت “مسئله ملی” در همه دوران‌ها یکسان نیست.

در همین زمینه نین، در کتاب خود به نام: “درباره حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش”، شالوده بیش مارکسیستی در خصوص “مسئله ملی” را چنین بیان می‌دارد: “پروتلاریا... در عین حال که برابری حقوق و حق یکسان را در مورد تشکیل دولت ملی قبول دارد، در همان حال اتحاد پروتلاریا همه ملل را بالاتر و ارزنده‌تر از همه می‌داند و هرگونه خواست ملی و هرگونه جدایی ملی را از نقطه نظر مبارزه طبقاتی کارگران ارزیابی می‌کند” [منتخب آثار، صفحه ۲۶۴].

به این ترتیب، مبارزه ملی تابعی از مبارزه طبقاتی سراسری است، و جدایی از آن نمی‌تواند باشد. این موضوع اهمیت بسزایی داراست، زیرا در اوضاع کنونی منطقه، بهره‌برداری امپریالیسم، دولت‌های ارتجاعی، و به‌طور کلی نیروهای واپس‌گرا، از شکاف‌های قومی و مذهبی وضعیت فاجعه‌بار و نگران‌کننده‌ای پدید آورده‌اند. از این‌رو، بر خورد‌های غیرمستولانه در زمینه چگونگی برخورد با “مسئله ملی” می‌تواند به مبارزه مردم میهن ما با استبداد ولایتی و مداخله‌های روبه گسترش امپریالیسم بر ضد استقلال ملی کشور، لطمه‌هایی جدی وارد آورد. مهم‌ترین وظیفه در این مرحله، تحکیم پیوند میان جنبش‌های ملی برای لغو ستم ملی با جنبش سراسری ضد استبدادی است.

در پایان، همراه با گرامی‌داشت سالروز جنبش ۲۱ آذر و خاطره قهرمانان شهید این جنبش، بار دیگر بر این نکته تأکید می‌کنیم که، هرگونه مبارزه برای حل “مسئله ملی” تنها و تنها در چارچوب مبارزه سراسری و تحکیم پیوند میان آن‌ها، به سرانجام خواهد رسید.

حزب توده ایران، طرفدار برابری کامل حقوق همه خلق‌های ایران و اقلیت‌های مذهبی، و خواهان اتحاد داوطلبانه آن‌ها در چارچوب میهن واحد، و برپایه حفظ تمامیت ارضی ایران، است. بر این اساس، حزب توده ایران، طرفدار سرسخت استقرار یک حکومت فدرال در ایران، و تأمین حقوق کامل خلق‌های ایران در تعیین سرنوشت خویش است.

تغییر قانون "سازمان تأمین اجتماعی": بستر سازی برای غارت بیشتر زحمتکشان

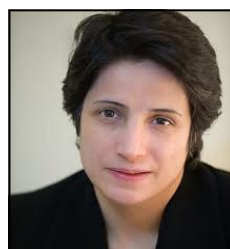
خبر و گزارش‌های منتشر شده، در طول یکی دو هفته گذشته، از تهاجم به منافع و منافع کارگران در "سازمان تأمین اجتماعی" حکایت می‌کند، منافع و منافعی که به خود کارگران و زحمتکشان میهن تعلق دارد، و حاصل دسترنج سالیان کار و زحمت آنان بوده است. این تهاجم به شکل و شمایل جدید، اما نه چندان ناآشنا، آغاز گردیده است که نگرانی‌های جدی‌ای را در بین زحمتکشان میهن به وجود خواهد آورد. موضوع دست‌اندازی به منافع مالی "سازمان تأمین اجتماعی" و غارت آن از سوی جناح‌های انگلی رژیم، پدیده جدیدی نیست. سبقت‌گیری در غارت این سازمان بسیار ثروتمند در نزاع‌های بین جناح‌های قدرتمند در حاکمیت، در طول تمامی این سال‌ها ادامه داشته و با نصب مرتضوی در راس این سازمان از سوی احمدی نژاد، این درگیری‌ها، همچون روال سابق، به ضرر زحمتکشان میهن مرحله‌ی جدید را دارد از سر می‌گذرانند. برای اینکه میزان غارت و چپاول در این سازمان از سوی سرکوبگران حاکم روشن تر شود، گزارش "سایت فردا"، ۲۰ فروردین‌ماه، تامل‌برانگیز است. بنا بر این گزارش: "برخی چهره‌های صاحب نفوذ در مجلس گروهی از وابستگان خود را در شستا مشغول به کار کرده اند که نگرانی‌های آنان نیز طی هفته‌های اخیر تشدید شده است." سایت فردا در ادامه با ذکر این موضوع که "شستا"، شرکت سرمایه‌گذاری "سازمان تأمین اجتماعی"، در شمار غول‌های اقتصادی کشور است، می‌نویسد: "عضویت ۲۰۰ نماینده مجلس در هیات مدیره شرکت‌های شستا در حالی است که در همین حال جمع دیگری از نمایندگان، موضوع استیضاح وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی به دلیل انتصاب سعید مرتضوی به سمت مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی را مطرح کرده‌اند." و به نقل از پرویز سروری، نماینده تهران در مجلس، آورده است: "متأسفانه با تغییرات پی در پی مدیریتی در چند سال اخیر شاهد کاهش بهره‌وری و استفاده بهینه از این سازمان هستیم و افرادی که تجربه لازم را ندارند برای تصدی این سازمان معرفی می‌شوند." بر کسی پوشیده نیست که منظور از "بهره‌وری" و "استفاده بهینه" همان ساز و کارهایی است که منافع میلیونی افرادی همچون سروری و دیگر همفکرانش در راس حاکمیت را تأمین کند و اشاره وی به "افزایش بی تجربه" در واقع تصدی شخصی است که منافع آنان در این سازمان را در خطر بیندازد. البته نباید چنین برداشت شود که با انتصاب مرتضوی قرار بوده و یا قرار است که منافع این سازمان به صاحبان اصلی آنان بازگردانده شود، بلکه بر عکس، دورخیزهای جدید مبنی بر تغییر قانون تأمین اجتماعی به روشنی نشان می‌دهد که هدف از این اقدام‌ها بسترسازی‌های لازم برای چپاول منابع این سازمان به سود جناحی دیگر در حاکمیت و مثل همیشه به ضرر زحمتکشان و از جیب زحمتکشان است. برای اینکه میزان گسترش و حساسیت این سازمان در جامعه مشخص شود گزارش ایلنا، ۱۶ اردیبهشت‌ماه، جالب است. بر اساس این گزارش، تا پایان آذر ماه سال ۱۳۹۰، ۳۴ میلیون و ۲۴۰ هزار و ۳۶۶ نفر از جمعیت کل کشور، زیر پوشش صندوق تأمین اجتماعی بوده‌اند. بیش از ۱۱ میلیون نفر بیمه اصلی شده و نزدیک به ۱۹ میلیون نفر بیمه تبعی شده عضو این سازمانند. مستمری‌بگیران اصلی این سازمان ۲ میلیون و ۱۴۸ هزار و ۵۰۰ نفر، و مستمری‌بگیران تبعی نزدیک به ۲ میلیون نفرند. نگاهی به همین آمار به خوبی نشان می‌دهد که تصمیم‌های ضد مردمی و در جهت مخالف منافع زحمتکشان در این سازمان پیامدهای سنگینی دارند، و بر وضعیت نیمی از جمعیت میهن ما اثرهای مستقیم و غیر مستقیمی به همراه خواهد داشت. واقعیت این است که، چپاولگران حاکم در نتیجه شرایطی که به زحمتکشان میهن مان تحمیل کرده‌اند به خوبی آگاهند که نظارت بر این سازمان از سوی صاحبان اصلی‌اش امکان‌پذیر نیست، و به همین دلیل عرصه برای حیف‌ومیل آنان همیشه فراهم بوده است. دورخیزهای اخیر در رابطه با تغییر قانون

"سازمان تأمین اجتماعی" نیز در همین راستا با استیاری‌های خود، ایلنا، ۲۷ آبان‌ماه، در گزارشی به تغییرهایی که در اصلاحیه جدید قرار است صورت بگیرد اشاره دارد، و می‌نویسد: "اصلاحیه مورد نظر سازمان تأمین اجتماعی، شامل تغییراتی در خصوص سن و سابقه بازنشستگی در مشاغل سخت و زیان‌آور، افزایش سهم حق بیمه کارگران، کاهش تعهدات بیمه‌ای و درمانی رایگان سازمان تأمین اجتماعی، فروش خدمات درمانی به بیمه‌شدگان، خصوصی سازی در مراکز درمانی متعلق به سازمان تأمین اجتماعی از طریق واگذاری مدیریت این مراکز، انتقال تعهدات دولت در حوزه بهداشت عمومی به سازمان تأمین اجتماعی، ایجاد اختیار برای دولت در خصوص پرداخت یا عدم پرداخت سهم ۳ درصدی حق بیمه دولت و موارد دیگر می‌شود." بنابر این گزارش، بر اساس اصلاحیه جدید سهم بیمه کارگران از ۷ درصد به ۹ درصد افزایش پیدا می‌کند. در لایحه جدید دسترسی رایگان بیمه‌شدگان به خدمات درمانی سازمان محدود می‌شود و برای آن سقف مجاز تعیین شده است. کسانی که تحول‌های میهن‌مان را پیگیری می‌کنند آگاهند که پیامدهای اجرای طرح ضد مردمی حذف یارانه‌ها و شدت پیدا کردن تحریم‌های اقتصادی و محدودیت‌های ارزی، دولت را وادار کرده است تا نسبت به تعهدهایش در ارتباط با نیازهای درمانی دارویی مردم عمل نکند، و در نتیجه آن، به بحران خطرناکی دامن بزند که به از دست رفتن جان هزاران نفر از هم میهنان مان منجر خواهد شد. در صورت عملی شدن لایحه جدید، تعهدهای دولت در ارتباط با دارو و درمان مردم به "سازمان تأمین اجتماعی" منتقل می‌شود، و در واقع هزینه این امر مهم به دوش زحمتکشان میهن انداخته خواهد شد. بنابر همان گزارش ایلنا، "قرار است وظایف دولت به سازمان تأمین اجتماعی محول شود که این مسئله استفاده غیر قانونی از منابع غیر دولتی سازمان به جای بودجه دولتی است." در اصلاحیه نام‌برده شده، قرار است سن بازنشستگی نیز افزایش یابد. بر اساس یکی از ماده‌های اصلاحی جدید: "سازمان [تأمین اجتماعی] می‌تواند متناسب با سن امید به زندگی در کشور به تدریج شرایط بازنشستگی را از جهت سن و سابقه تا پنج سال افزایش دهد." جالب اینکه، همان طور که گزارش ایلنا هم به آن اشاره می‌کند: "در لایحه به منای سن امید به زندگی اشاره نشده است. چنین به نظر می‌رسد که سازمان قصد دارد تا به تشخیص و تأیید، سن بازنشستگی را تعیین و بر اساس آن نسبت به سخت تر شدن شرایط بازنشستگی اقدام کند. سخت تر شدن شرایط بازنشستگی به معنی دریافت بیشترین حق بیمه و پرداخت کمترین مستمری به بیمه‌شده است و به نظر می‌رسد که سازمان قصد درآمد زایی دارد." صرف‌نظر از این موردها، موضوع خطرناک دیگر در این لایحه و در ضمیر ارائه دهندگان این طرح، چوب حراج زدن به اموال "سازمان تأمین اجتماعی" است. گزارش ایلنا می‌گوید: "سازمان می‌تواند نسبت به واگذاری تصدی مراکز درمانی ملکی خود با حفظ مالکیت و نظارت خویش به بخش دولتی اقدام نماید." لازم به یادآوری است که، هم اکنون که این لایحه هنوز جنبه قانونی به خود نگرفته است زحمتکشان میهن بر اموال متعلق به خود، یعنی اموال "سازمان تأمین اجتماعی"، هیچ‌گونه نظارتی ندارند. در صورتی که این تغییرها در قانون به تصویب برسد، برای نظارت بر بیمارستان‌ها و دیگر مراکزهای درمانی‌ای که بنا است در اختیار بخش خصوصی [بخش سردمداران حکومت و بنیادها و ارگان‌های انگلی و چپاول‌گر] قرار بگیرد چه تضمینی وجود خواهد داشت. این کاملاً مشخص است که هدف اصلی، خارج کردن اموال این سازمان از دسترس صاحبان آن است. اینکه روند تحول‌ها در آینده دقیقاً به کدام سو سیر کند را نمی‌توان پیش بینی کرد، اما با توجه به شرایط موجود و موردهای مشابه پیشین، می‌توان این احتمال را داد که اجرای این گونه قوانین ضد کارگری با مشکل جدی مواجه نشود. دلیل این امر هم این است که تشکلهای مستقل و اتحادیه کارگری‌ای که به وسیله کارگران و از سوی کارگران ایجاد شده باشد وجود ندارند، و تلاش‌های صورت گرفته به این منظور همواره با واکنش خشن حاکمیت مواجه بوده‌اند. مخالفت‌های ابراز شده از سوی مهره‌های شناخته شده "خانه کارگر" گرچه در موقع‌هایی به دلیل تضاد منافع حکومتیان و جناح‌های درگیر در آن می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، اما تجربه نشان داده است که در نهایت دستاورد ثابت و مستمری به نفع زحمتکشان میهن نداشته است. در همین زمینه "ایلنا" با بازتاب دیدگاه‌های اعضای "خانه کارگر"، لااقل این موضوع را به اثبات می‌رساند که اجازه مانور برای این افراد به منظور تست افکار عمومی و اطمینان خاطر از این است که در صورت اشتباه محاسباتی بتوان از این مهره‌ها برای کنترل اعتراض‌ها استفاده کرد. به گزارش ایلنا، ۲۹ آبان‌ماه، صادقی، که عنوان رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری را یدک می‌کشد، گفت: "جامعه کارگری اجازه تغییر ناعادلانه حتی یک بند از قانون تأمین اجتماعی را به مدیر عامل این سازمان نمی‌دهد." صادقی به خوبی آگاه است حتی اگر عزمی برای انجام این ادعا در وی باشد قادر نیست توانایی از عهده برآمدن چنین مهمی را ندارد، اما با توجه به ماهیت شناخته شده او، کمتر کسی است که این سخنان را چیزی بیش از رجزخوانی بدانند. علاوه بر سابقه آشکار وی در اقدام برضد کارگران و منافع آنان، او در این زمینه



گذشته، برای نشان دادن این نگرانی، مقابل دادستانی تهران جمع شدند تا نامه خود را به دادستان برسانند. آنها در این نامه که خطاب به دادستان کل تهران، جعفری دولت آبادی، نوشته شده و به امضای تعدادی از مدافعان حقوق زنان رسیده بود، ضمن اعلام حمایت از خواسته های نسرين ستوده، درخواست انتقال سریع وی به بیمارستانی مجهز را مطرح کردند. فعالان زنان در ۴۷ مین روز اعتصاب نسرين ستوده خواهان ملاقات با دادستان کل تهران بودند که با اعلام ممکن نبودن این دیدار، نامه را به معاون دادستان، خدابخشی، تحویل دادند.

حزب توده ایران، همراه با همه نیروهای مترقی و انسان دوست ضمن محکوم کردن اقدام های غیر انسانی مقام های قضایی رژیم ولایت فقیه و ادامه فشار و آزار زندانیان سیاسی در بند از همه نیروهای مترقی جهان و ایران می خواهد تا تلاش های خود را برای نجات جان نسرين ستوده، مبارزه آزادی خواه و پیکارگر راه حقوق زنان میهن مان، تشدید کنند.



تلاش ها برای نجات جان نسرين ستوده را باید دو چندان کرد!

بر اساس آخرین گزارش های رسیده جان نسرين ستوده، مبارزه حقوق زنان،

وکیل زندانی در بیدارگاه های رژیم ولایت فقیه به شدت وخیم است و باید تلاش ها را در راه نجات جان او دو چندان کرد. به گفته همسر این زندانی سیاسی، رضا خندان، به نقل از صفحه فیس بوکش: اکنون وضع جسمی اش به حدی رسیده است که بعید می دانم تا ملاقات بعدی بتواند سرپا باشد. سر گیجه، اختلال بینایی، عدم تعادل در راه رفتن و فشار پایین اعلام هشدار دهنده ی وخامت حال اوست. در کنار لاغری مفرط. به رغم همه فشارها نسرين ستوده همچنان به اعتصاب غذای خود که از روز ۲۶ مهرماه در اعتراض به ممنوع الخروجی فرزند ۱۲ ساله اش آغاز کرد ادامه می دهد. به گفته رضا خندان، نسرين ستوده گفته است: همین که این همه در مقابل یک خواسته ی بديهی مبنی بر رفع ممنوع الخروجی همراه مقاومت می شود مفهوم اش این است که اینها برای او برنامه ریزی مفصلی کرده بودند. و اگر من اعتصاب غذا نکرده بودم قصد داشتند اقدامات بعدی را شروع کنند. نسرين ستوده از ۱۳ شهریور ۱۳۸۹ در بازداشت است و در دادگاه به جرم "اقدام علیه امنیت ملی، تبانی و تبلیغ علیه نظام و عضویت در کانون مدافعان حقوق بشر" به تحمل ۶ سال حبس تعزیری، ۲۰ سال محرومیت از وکالت و ۲۰ سال ممنوعیت خروج از کشور محکوم شده است.

دو سال پیش روزهایی پس از بازداشت این فعال حقوق بشر که وی دست به اعتصاب غذای اعتراضی زده بود، زهرا رهنورد در پیامی خطاب به وی گفته بود: با توجه به این که در این ایام، نه تنها زنان و مردان آزاده ی در بند زندان ها، بلکه موکلین شما و فرزندان خردسالان و همسر بلندمستان و از همه مهمتر، وطن عزیزمان ایران، به وجود بانویی چون شما نیازمند است، از شما خواهشمندم به اعتصاب غذای خود خاتمه دهید؛ تا هم چنان که روح و اراده تان قوی و شکست ناپذیر است، جسمتان نیز نیرومند بماند، تا همه با هم به پیشواز آینده برویم؛ آینده ای که بر تارک آن، آزادی، شادی، رفاه، برابری و دموکراسی می درخشد و در آن هیچ زندان و زندانی ای باقی نمی ماند. تاکنون تعداد زیادی از فعالان سیاسی و مدنی از وی خواسته اند که به اعتصاب خود پایان دهند. در همین حال سایت تغییر برای برابری گزارش داد که دهها تن از فعالان جنبش زنان ایران با نوشتن نامه ای از وضعیت وخیم نسرين ستوده که بیش از ۴۵ روز است در اعتصاب غذا به سر می برد؛ ابراز نگرانی کردند و روز

وضعیت نگران کننده زلزله زدگان آذربایجان شرقی

با گذشت بیش از سه ماه از وقوع زلزله در منطقه ورزقان در استان آذربایجان شرقی، مردم در این منطقه از دسترسی به سرپناه مناسب کماکان محرومند و از امکان های کافی و لازم درمانی، بهداشتی، و غذایی برخوردار نیستند. با فرارسیدن فصل سرما نگرانی در خصوص زندگی این هم میهنان ما دوچندان شده است. سرمای طاقت فرسای این منطقه خطرات جدی ای برای زلزله زدگان، به ویژه کودکان و سالخوردهگان، به همراه دارد. ایسنا، در اواسط مهرماه، در گزارشی، با اشاره به وضعیت ناگوار اهالی زلزله زده ورزقان، نوشته بود: "وزیر بهداشت شکایت زلزله زدگان آذربایجان شرقی را کمبود سرویس های بهداشتی و حمام عنوان کرده و نسبت به سرمای محیط در مناطق زلزله زده هشدار داده است... بر اثر بارش باران در منطقه ورزقان، چادرهایی که در داخل دره ها و مسیر سیلاب برپا شده اند دچار آب گرفتگی شده و چادرهایی نیز که در ارتفاعات ایجاد شده بودند، بر اثر شدت وزش باد برچیده شده اند. با رسیدن فصل سرما دمای مناطق زلزله زده به منهای صفر می رسد و شرایط زندگی دشوارتر می گردد." همچنین خبرگزاری مهر، اواخر مهرماه، گزارش داد: "نماینده ورزقان گفته است مردم زلزله زده استان آذربایجان شرقی تا دو سال دیگر صاحب سقف نخواهند شد. به گفته این نماینده از ۳۰ هزار واحد مسکونی که قرار بود دولت تا نزدیکی فصل سرما برای زلزله زدگان آماده کند، تاکنون تنها ۲۰۰ واحد آماده شده است... نمایندگان مجلس شورای اسلامی با فوریت "طرح تسریع در بازسازی مناطق زلزله زده آذربایجان شرقی" مخالفت کرده اند."

از دیگر سو، رییس "سازمان امداد و نجات" نیز به خبرگزاری ایلنا، آبان ماه، اعلام کرد: "سرمای هوا در این مناطق به حدی است که روستاییان زلزله زده پتوی خود را روی گوسفندان می کشند، زیرا همچنان دامها بدون طویله رها شده اند. تغییرات جوی و سرما جان بسیاری را تهدید می کند."

در یک گزارش دیگر اعلام شد که، مسئولان "وزارت بهداشت" نسبت به شیوع بیماری های واگیردار هشدار داده اند. سرمازدگی، نبود امکان های بهداشتی و پزشکی و نیز حیوان گزیدگی، شرایط وخیمی را برای اهالی به وجود آورده است. تمامی گزارش های منتشر شده، حاکی از وضعیت اسفبار و نگران کننده هم میهنان زلزله زده ما در استان آذربایجان شرقی است. تاکنون تمامی وعده های "دولت" و دیگر "ارگان های ذی ربط جمهوری اسلامی" از حد حرف و شعار فراتر نرفته اند. دولت ضدملی احمدی نژاد در همان هفته اول وقوع زلزله با سروصدای زیاد اعلام کرده بود که، تا پایان آبان ماه هیچ خانواده زلزله زده بی سرپناه نخواهد بود. پایگاه اطلاع رسانی دولت و خبرگزاری فارس، ۱۱ آبان ماه، گزارش داده بودند: "رییس جمهور ضمن دیدار از مناطق زلزله زده گفت، در بازسازی مناطق زلزله زده استان آذربایجان شرقی رکوردی در جهان ثبت شد که به راحتی قابل شکستن نیست!!" ... امیدوارم همانطور که پیش بینی شده بود این روند به سرعت ادامه یابد به نحوی که تا پایان آبان ماه دیگر هیچ خانواده ای بدون خانه نماند. ان شاء الله به کسانی که خانه های آنان آسیب جزیی دیده ۲ میلیون کمک بلاعوض و یک و نیم میلیون وام ارزان قیمت اعطا خواهد شد تا منازل خود را بازسازی کنند." البته باید تاکید کنیم که، با توجه به آمارهای ارایه شده، آنچه با عنوان "یک رکورد تاریخی در جهان ثبت گردیده است، دروغ های وقیحانه احمدی نژاد است. به تصریح رییس سازمان امداد و نجات"، و نماینده شهرهای "اهر" و "هریس" در مجلس نهم، مسئله بازسازی منطقه های زلزله زده به هیچ روی رضایت بخش نیست. سایت "خانه ملت"، سایت رسمی مجلس، از قول نماینده اهروهریس نوشت: "یک هزار و ۱۲ واحد مسکونی تاکنون ساخته شده اما رییس جمهور اعلام می کند ۳ هزار واحد مسکونی ساخته شده، چه کسی می گوید این خرابه ۳ هزار واحد است؟ ساخت هزار واحد مسکونی هم که ساخته شده سقف ندارد و فقط دیوار است. تعداد دیگری نیز در مرحله زیرساخت و خاکریزی باقی مانده است... حتی مصالح ساختمانی برای ادامه ساخت و سازها وجود ندارد." به علاوه، عضو کمیسیون عمران مجلس نیز با تاکید به وضعیت فاجعه بار اهالی ورزقان اعتراف کرد که، تصویب پرداخت ۲ میلیون تومان تسهیلات مسکن به دو هزار اجاره نشین منطقه های زلزله زده تاکنون عملی نشده، و استانداری آذربایجان شرقی هم ۱ میلیون

ادامه نگاهی به رویدادهای ایران ...

وام بلاعوض به مردم منطقه را پرداخت نکرده است. هزاران تن از هم‌میثان زلزله‌زده در سرمای طاقت فرسا در بدترین و غیرانسانی‌ترین شکل زندگی به‌حال خود رها شده‌اند. رژیم ولایت‌فقیه و کلیه نهادهای آن اعم از دولت، مجلس، و دیگر سازمان‌های مرتبط با آن‌ها کم‌ترین مسئولیتی نسبت به جان و زندگی آنان احساس نمی‌کنند. نباید گذاشت مردم محروم ورزش‌ها در خاموشی فراموش شوند. رسیدگی به زلزله‌زدگان و تامین خواسته‌های آنان می‌باید با پیگیری از سوی همه نیروهای مترقی و انسان دوست دنبال گردد.

فشار ارتجاع به "اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای پلمپ دفتر اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای"

مسئولان قوه قضاییه جمهوری اسلامی سرانجام پس از مدت‌ها پرونده‌سازی و تهدید، حکم پلمپ اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای را با استناد به "وجود فعالیت‌های غیرقانونی" صادر کردند. به این ترتیب یکی از نهادهای مستقل و مدافع استقلال رای و عمل وکلای کشور، از فعالیت بازمانده است.

پلمپ دفتر اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای، اصولاً برخورد قوه قضاییه با آن، به‌ویژه پس از تدوین و تصویب "قانون مجازات اسلامی" دور از انتظار نبود. از زمان برگراری صادق لاریجانی از سوی ولی‌فقیه به ریاست قوه قضاییه، و نصب برخی از بدنام‌ترین چهره‌های رژیم ولایت‌فقیه مانند: "رازینی" و "رئیس" از جنایتکاران و دست‌اندرکاران "فاجعه ملی" کشتار سال ۶۷ زندانیان سیاسی و "آزهای" از عامل‌های اصلی قتل‌های زنجیره‌ای دهه ۷۰ خورشیدی در پست‌های کلیدی این قوه، برخورد با وکیل‌های مستقل و تهدید کانون‌های وکلای بعدی وسیع‌تری نسبت به گذشته پیدا کرد. بازداشت و صادر کردن حکم‌های ناعادلانه برای شماری از وکیل‌های متعهد و فعال در ماه‌های اخیر، اینک نیز "پلمپ اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای"، نمایانگر عزم واپس‌گرایان در حذف نهادهای مستقل وکلای و به حاشیه راندن بیش از پیش وکیل مستقل در دادگاه‌های قضایی جمهوری اسلامی است. مطابق گزارش‌های منتشر شده از جمله در خبرگزاری مهر، ۱۷ آبان ماه، مقامات قضایی در دادرسی تهران حکم پلمپ "اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای" را به دلیل "فعالیت‌های غیرقانونی" صادر کردند. علت این اقدام علاوه بر به اصطلاح "فعالیت‌های غیرقانونی"، "ابهامات بسیار" در آزمون سال گذشته وکالت که از سوی "کانون وکلای مرکز" انجام گرفته بود، عنوان شده است. در واقع، این بار مسئولان قوه قضاییه، دست در نهادهای امنیتی و وزارت کشور دولت احمدی‌نژاد، با پرونده‌سازی و ایراد "اتهاماتی حقوقی" به مقابله با وکیل‌های مستقل و نهادهای مرتبط با آنان پرداختند. در این زمینه، روزنامه اعتماد، ۱۲ آبان ماه، خاطر نشان ساخت: "خبر منتشره ... مبنی بر اینکه دفتر اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری (اسکودا) پلمپ شده ... در آستانه برگزاری آزمون کارآموزی وکالت، عجیب به نظر می‌رسید ... این برای نخستین بار است که از کمیسیون تعیین تعداد کارآموزان وکالت کانون وکلای مرکز شکایت می‌شود." در ادامه گزارش یادآوری می‌شود: "نایب رییس کانون وکلای دادگستری مرکز گفت، کانون وکلای دادگستری مرکز طبق قانون سال ۱۳۳۱ به وجود آمده است و قانون دیگری هم بعد از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۷۶ تحت عنوان قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری به قانون قبلی اضافه شد که می‌توان گفت کانون‌های دادگستری به صورت قانونی به ثبت رسیده‌اند ... اعتنا شده که اتحادیه سراسری وکلای به صورت غیرقانونی فعالیت می‌کند و شنیده شده است که ... اتحادیه به ثبت نرسیده است، به نظر بنده لازم نبوده که طبق ماده احزاب، اتحادیه وکلای به ثبت برسد، زیرا اتحادیه وکلای فعالیت حزبی ندارد و یک موسسه غیرانتفاعی است. ... در مورد پذیرش تعداد کارآموز و در واقع پذیرش تعداد مشخص وکلای در آزمون وکالت این خواست کانون مرکز نیست، بلکه خواست سیستم قضایی کشور است." به علاوه، رییس "اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری ایران" نیز اعلام داشت: "استدلال ما این است که اتحادیه وکلای نمایندگی انجام امور کانون‌ها در زمینه اجرایی ... برعهده دارد و از آنجایی که کانون وکلای دادگستری مستقل است ... لذا اتحادیه وکلای به عنوان نماینده عمل می‌کند و به طور قانونی در اداره ثبت شرکت‌ها به ثبت رسیده است."

به‌روری، رویارویی با وکیل‌های شجاع و مستقل، و پرونده‌سازی برای نهادهای نظیر کانون‌های وکلای دادگستری، برنامه هدفمند ارتجاع حاکم در راستای تحمیل قوانین ضدانسانی و تداوم اقدام‌های سرکوب‌گرانه بر ضد نیروهای دگراندیش است. بی‌جهت نبود که هم‌زمان با اعمال فشار ارتجاع بر "اتحادیه سراسری کانون‌های وکلای دادگستری"، یکی از وکیل‌های مستقل در یادداشتی با عنوان: "ریشه‌ها و ابعاد استقلال نهاد وکالت" در روزنامه اعتماد، ۲۲ آبان ماه، تصریح کرد: "هنوز فلسفه و محدوده استقلال نهاد وکالت و منافع اجتماعی آن تعیین نشده، در حالی که منافع و مصالح آن [استقلال وکیل]

برای سایر اقشار مردم به‌ویژه احزاب، اقلیت‌ها، مطبوعات آزاد، مراجع عملی و تشکل‌های سیاسی ... بیش از منفعت و مصلحت آن برای خود وکلای است ... طرفه آنکه هرگاه نهاد وکالت مورد حمله قرار گرفته یا درصدد محدودیت آن برآمده‌اند، هم‌زمان با بعد از آن نهادهای فوق [احزاب، مطبوعات آزاد ...] نیز از گزند مصون نمانده‌است." کانون‌های وکلای دادگستری و اتحادیه سراسری کانون‌ها، نهادهای مستقل و مردمی‌ای به‌شمار می‌آیند که تداوم حضور سالم و سازنده آن‌ها در جامعه از اهمیتی جدی برخوردار است.

فقر روبه گسترش در کشور

کلیه امار و ارقام و برآوردهای اقتصادی حاکی از گسترش بی‌وقفه فقر در سراسر کشور است. انتشار آخرین گزارش‌های "مرکز آمار جمهوری اسلامی" نشان‌دهنده بُدهای دردناک و فاجعه‌بار رشد پدیده فقر در جامعه است. روزنامه جهان صنعت، در اوایل آبان‌ماه، ضمن تحلیل گزارش مرکز آمار، تاکید کرده بود که، ارزیابی‌های کارشناسی نشان می‌دهد دسترسی به تغذیه مناسب برای اکثریت مردم دشوارتر از پیش شده است. بررسی شاخص‌های فقر در گزارش مرکز آمار مویذ این واقعت است که، سهم هزینه مواد خوراکی در سبد خانوارها به بیش از ۶۸/۵ درصد رسیده است و اگر سطح دستمزد کارگران، کارمندان، آموزگاران، و دیگر مزدبگیران کشور را به نرخ تورم مقایسه کنیم، این نتیجه به دست می‌آید که عدم تامین امنیت غذایی برای جامعه به معضلی جدی و خطرناک برای حال و آینده کشور بدل شده است. افزون بر این، خیرگزاری ایلنا، اوایل آبان ماه، اعلام کرد: "میزان فقر مطلق در ایران ۲۵ تا ۳۲ درصد است." [در ۷ سال گذشته شدت فقر افزایش پیدا کرده، ضمن آنکه نابرابری نیز افزایش داشته است. فضای موجود نشان از رشد نابرابری و گسترش فقر دارد." همچنین باید به گزارش "معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی نهاد ریاست جمهوری" اشاره کرد که، با صراحت مجبور به اعتراف به این امر شده است. در گزارش این معاونت اعلام می‌گردد: میانگین تفاوت سهم دهک‌های بالایی یعنی ثروتمندان با دهک‌های پایین (فقر) در جمهوری اسلامی یکی از بالاترین نسبت و تفاوت‌ها در میان کشورهای در حال رشد و پیشرفته است. خبرگزاری مهر، ۱۳ آبان ماه، به نقل از "معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری" نوشت: "در کشور ما سهم دهک بالایی (ثروتمندان) به سهم دهک پایین (فقرترین) به‌طور متوسط طی سال‌های اخیر بیش از ۱۶/۳ درصد بوده است که در مقایسه با ارقام بین‌المللی توزیع نابرابر درآمد را در دهک‌های جدی نشان می‌دهد."

به‌همین دلیل بسیاری از رسانه‌های همگانی پس از انتشار گزارش‌های "مرکز آمار جمهوری اسلامی" و برآورد "معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی"، با صراحت هرچه تمام اعلام کردند که، با به‌خطر افتادن معیشت و امنیت به‌عنوان دو نیاز اساسی برای زنده ماندن و به‌طور کلی احساس از بین رفتن امنیت اجتماعی ناشی از بحران‌های معیشتی، می‌تواند منجر به فروپاشی نظم اجتماعی شود. ژرفای سخنان و موضع‌گیری رییس "کمیسیون بهداشت مجلس شورای اسلامی" دارای اهمیت جدی است. خبرگزاری ایلنا، ۱۵ آبان‌ماه، گزارش داد: "هم‌اکنون هیچ حوزه‌ای سراغ نداریم که در آن منظر روانی جامعه به‌هم ریخته‌نباشد و می‌توان گفت بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور منظر روانی بهم خورده دارند ... اگر مردم مشکل معیشتی نداشته باشند بسیاری از مشکلات روانی جامعه به‌خودی خود حل می‌شود. وی با بیان اینکه مردم به‌صورت جدی درگیر مشکلات معیشتی هستند، از قطعی شدن جامعه ... گفت، در جامعه کنونی مردم یا فقیرند یا غنی، دیگر قشر متوسط کارمند نداریم چراکه افزایش نرخ تورم شدت منظر روانی جامعه را تحت تاثیر قرار داده است ... مردم نگرانند که در صورت بیماری چه سرنوشتی پیدا می‌کنند ... وقتی خانواده‌ها با هزار زحمت حتی با فروش اموالشان هزینه سنگین تحصیل را برای فرزندان‌شان مهیا می‌کنند، اما بعد به دلیل نبود اشتغال فرزندان‌شان بیکارند، بدون شک این مساله موجب می‌شود تا سلامت روانی آن‌ها تحت تاثیر قرار گیرد ... در جامعه کنونی تنها خانوارهای دهک اول تا سوم شاید نگرانی نداشته‌باشند."

چنین اعتراف صریحی فارغ از هرگونه توضیح و تفسیری، وضعیت فاجعه‌بار مردم مپهن ما را در اثر اجرای برنامه‌های اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت‌فقیه و نیز اثر تحریم‌های ویرانگر و مداخله‌جویانه خارجی را نشان می‌دهد. فقر سیاه گوی اکثریت مردم کشور را می‌فشارد.

ادامه دیکتاتوری حاکم تغییر ماهیت ...

مقابل، بین دیگر نیروهای اصلاح طلبان نشانه‌های مثبتی (با برخی تناقض‌ها) بر پایه درک اشتباه‌های گذشته، را می‌توان دید. در این مورد بیانیه "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، ۲۴ آبان‌ماه، با مضمون راه حل خروج از بحران کنونی کشور، یکی از نمونه‌های توجه‌برانگیز است. این بیانیه بعد از تشریح جنبه‌های کلیدی بحران و تهدیدها از داخل و خارج نسبت به "حیات ملی و آینده ایران"، مستقیماً، و به‌درستی، رهبری ولی فقیه را دلیل پیش آمدن این وضع می‌داند: "آن چه تا کنون گفتیم تصویری مجمل و درعین حال گویا از واقعیات کشور در عرصه‌های داخلی، خارجی، مدیریت و حکومت بود که جملگی دستاورد الگوی حکمرانی قدرت مطلقه فردی طی هفت سال گذشته و تلاش‌های پیش از آن برای محو اساس جمهوریت و استقرار یک سالاری به جای آن بوده است." جالب توجه اینکه، بیانیه "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی"، به‌صورت مستقیم با مسئله انتخابات آزاد در چارچوب نظام موجود برخورد می‌کند، و می‌گوید: "راه حل خروج از بحران عمومی حاکم بر کشور و نظام، آن چنان که برخی دیر هنگام تصور و تجویز کرده و می‌کنند نمایشی از انتخابات آزاد با حفظ ساختارهای مخرب کنونی قدرت نیست. امروز مشکل کشور بسی فراتر از مسئله انتخابات است. اگر در گذشته می‌شد میزان مشارکت در انتخابات را همچون آمار شرکت در راهپیمایی‌ها عامل مصونیت کشور در برابر تهدیدها دانست، امروز چنین انتخاباتی فاقد ظرفیت لازم برای حل بحران‌های متعددی است که کشور را درگیر خود کرده است." بیانیه این سازمان همین طور به‌درستی به ضرورت تغییر ساختار حکومت مطلقه ولایتی اشاره می‌کند و آن را به طور تلویحی با برجسته کردن نظر میرحسین موسوی بیان می‌کند: "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران معتقد است مسئله کشور طی ماه‌های آینده نه مسئله انتخابات ریاست جمهوری بلکه مسئله بنیادین شیوه مدیریت و اداره کشور و الگوی حکمرانی است. الگویی که اگر برپایه پنج اصل مطرح شده در بیانیه شماره ۱۷ مهندس موسوی بنا شود خود راهگشای بسیاری از مشکلات موجود خواهد بود. این اصول به اختصار عبارتند از: (۱) اعلام مسئولیت‌پذیری مستقیم دولت در مقابل ملت، مجلس، و قوه قضاییه، (۲) تدوین قانون شفاف و اعتماد برانگیز برای انتخابات‌ها، (۳) آزادی زندانیان سیاسی و احیای حیثیت و آبروی آن‌ها، (۴) آزادی مطبوعات و رسانه‌ها و اجازه نشر مجدد روزنامه‌های توقیف شده، و (۵) به رسمیت شناختن حقوق مردم برای اجتماعات قانونی و تشکیل احزاب و تشکل‌ها و پایبندی کامل به اصل ۲۷ قانون اساسی." حزب توده ایران با حمایت از لزوم تحقق اصل‌های بیانیه پیش‌گفته موسوی، با این قسمت اعلامیه "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" نیز در مورد مسئله "بنیادی الگوی حکمرانی" کاملاً موافق است و آن را همخوان و پیش‌زمینه حرکت قاطعانه و گریزناپذیر به سوی "طرد رژیم ولی فقیه" می‌داند. از این بخش‌های بیانیه "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" باید همچون علامت‌هایی مثبت استقبال کرد. ولی بیانیه این سازمان در باره چگونگی تحقق تغییر در "بنیاد الگوی حکومت" و ارائه دادن نقشه راه به جلو، دربر دارنده نقصان و ابهام بسیار جدی‌ای است که باید آن را به‌طور مستقیم به چالش کشید و رفع کرد، زیرا هنوز نگاه و امید آن به سوی تغییر از بالا و تقاضا کردن از خود "رهبری دیکتاتوری" برای تغییر ماهیت استبدادی نظام حاکم است، و در این مورد می‌گوید: "راه حل واقعی برای خروج از بن بست و بحران، اتخاذ تصمیمی تاریخی از سوی حاکمیت و به ویژه شخص رهبری در تغییر الگوی حکمرانی و اصلاح بنیادین استراتژی کنونی حاکم بر اداره نظام و کشور است. در اولین گام تلاش در جهت حل بحران مشروعیت و رفع خلاء بی‌اعتمادی در درون مرزهای ملی است. این هدف تنها و تنها با بازگشت واقعی و صادقانه حاکمان به سوی مردم و اشتی با ملت و تمکین در برابر حق ذاتی و قانونی و ملی آنان در مشارکت و تعیین سرنوشت خویش و با تلاش صادقانه برای برقراری حکومتی دموکراتیک از طریق اجرائی بی‌تنازل قانون اساسی و جایگزینی الگوی حکومت مردمسالار به جای الگوی حکومت فردی منکی به نیروی نظامی / امنیتی محقق

می‌شود." باید پرسید که، چرا و چگونه شخص علی خامنه‌ای، که عامدانه و دانسته مسئول و شکل‌دهنده این حکومت مطلقه است، حاضر و یا مجبور به تغییر دادن نظام و رو کردن به سوی آزادی و دموکراسی خواهد شد؟ واضح است که پنج اصل بیانیه "۱۷ میرحسین موسوی، که در اعلامیه "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" در حکم تغییرهای لازم به منظور برون رفت از "حکومت مطلقه و یک سالاری" برجسته گردیده‌اند، نمی‌تواند در همزیستی با اصل "ولایت فقیه" محقق شوند. بنابراین، "رهبر"، امران و مأموران دستگاه "ولایت"، هیچ‌گاه به تغییری که به محو کامل آنان از روینای سیاسی منتهی گردد دست نخواهند زد، و در راستای بقای خود، با تکیه به سرکوب، با امکان بروز آن به‌شدت مبارزه خواهند کرد (همسان اوضاع کنونی کشورمان). همین طور، منافع مادی عظیم سرمایه‌های کلان به‌هم‌بافته با جناح‌های سیاسی در هرم قدرت دیکتاتوری حاکم، بقای حیات انگلی خود را در گرو بقای حکومت مطلقه ولایتی می‌بینند، و مانعی عظیم بر سر راه "پنج اصل" پیش‌گفته خواهند بود. این همان تضاد اشتی‌ناپذیر مردم کشور ما با روینای سیاسی استبداد حاکم و زیربنای اقتصادی رانت‌خوار غیرتولیدی است، که تنها با طرد ولی فقیه، این تضاد عمده حل خواهد شد. تقاضای "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" از "رهبر" حکومت مطلقه برای "اشتی با ملت" و تمکین در برابر مردم، در عمل یعنی در خواست خودکشی کردن دیکتاتور از خود دیکتاتور، که به طور وضوح خواسته‌ی ذهن‌گرایانه و غیرواقعی است! در این مورد، سخنرانی ۳۰ آبان‌ماه محمد خاتمی نیز توجه‌برانگیز است: خاتمی، نقش محوری مردم در حکومت، و موضوع اصلاح طلبان نسبت به آن، را بدین صورت مطرح می‌کند: "ما باید این مسأله را روشن کنیم که آیا اصلاحات یعنی فقط در حکومت بودن؟ یا با مردم بودن؟ اصلاح حکومت برای حکومتگران؛ ولی باید حق و حرمت و جایگاه و معیشت مردم داشته باشد." این بیان خاتمی از نقش محوری مردم را نیز می‌توان حرکتی مثبت به سوی تکیه به نیروی مردم دانست، البته بسته به این است که آقای خاتمی شرح دهد که این امر در نظام ولی فقیه چگونه می‌تواند تجلی یابد، به‌خصوص با توجه به اظهار این نظر دیگر خاتمی در همین سخنرانی، که: "باید همه قانون اساسی اجراء بشود. قانون اساسی هم ولایت فقیه دارد و هم حقوق مردم، هم منبعت بودن حکومت از رای مردم و هم مسئول بودن حکومت در برابر مردم و هم قدرت مردم در جابه‌جا کردن حکومت بدون توسل به زور. همه اینها در قانون اساسی است و همه آنها باید اجرا شود. البته این به هیچ وجه به این معنا نیست که قانون اساسی عیب ندارد، [قانون اساسی هم امر بشری است اما ملاک و معیار همه ما در عمل باید قانون اساسی باشد. این قسمت از صحبت خاتمی که می‌گوید: "قانون اساسی هم امر بشری است"، نیز دارای عنصر مثبتی است که نشان می‌دهد مشروعیت دستگاه حکومت بر مبنای الهی و حکومت نماینده خدا بر زمین نیست، بلکه مرجع "قانون اساسی" است که ساخته دست بشر است، پس می‌توان و باید آن را تغییر داد. ولی برخلاف نظر محمد خاتمی، قانون اساسی موجود فقط دچار عیب نیست، بلکه در مورد "اصل ولایت فقیه" در تضاد با حق مردم بوده است، و مضمون آن به‌طور قاطع و به‌عمد، مشروعیت حکومت بر اساس اراده مردم را نفی می‌کند. واقعیت‌های عربان کنونی، و به‌خصوص تجربه دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی، مؤید این است که: "منبعت بودن حکومت از رای مردم"، در صورت وجود ولایت فقیه، امکان‌پذیر نخواهد بود، و در بر همان پاشنه خواهد چرخید. اصرار ورزیدن در جهت خلاف این منطقی و عدم توجه به تجربه آرموده شده گذشته‌ی نه چندان دور، به تلاش برای گذار کشور ما از استبداد و امکان طرد حکومت مطلقه هیچ‌گونه کمکی نمی‌کند.

یک نکته مثبت دیگر را در مصاحبه علیرضا علوی‌تبار با خبرگزاری ایلنا، ۲۳ آبان‌ماه، می‌توان دریافت، که به‌درستی در رد برخورد انفعالی، دنباله‌روی از وقایع، و کنش‌های جناح‌ها، یادآور می‌شود: "آینده کشور به تصمیم اصلاح‌طلبان بستگی دارد." علوی‌تبار با اشاره به اینکه در انتخاباتی که نمایش دموکراسی است نباید شرکت کرد، می‌گوید: "به شکل اصولی درگیر شدن در بازی‌های دیگران کار درستی نیست اما من معتقدم حتی در صورت فراهم نبودن شرایط نیز نمی‌توان به انتخابات بی‌توجه بود." توجه‌برانگیز آنکه، علوی‌تبار همراه با بیان کردن اهمیت "دموکراسی و جامعه مدنی"، بدون غرق شدن در بحث‌های انتزاعی و شعارگونه، به این نکته‌های ظریف و مهم اشاره می‌کند: "معنای جامعه مدنی وقتی بروز پیدا می‌کند که مردم در دفاع از حقوق خود وارد صحنه شوند. به عبارت دیگر جامعه مدنی یعنی تشکل‌هایی که به صورت مستقل در کشور ایجاد می‌شود و مردم می‌توانند از طریق آن‌ها منافع و مصلحت‌های خود را پیگیری کنند. ضمن اینکه نباید فراموش کرد که ایجاد دموکراسی تنها با داشتن مسئولان دموکرات میسر نمی‌شود و نیاز به ایجاد جامعه‌ی دموکرات نیز دارد که این جامعه دموکرات هم محصول گفت‌وگو است. البته مشکل جامعه ما در حال حاضر تنها فقدان دموکراسی

ادامه دیکتاتوری حاکم تغییر ماهیت ...

نیست بطور مثال مشکل اقتصادی که امروز در کشور گریبان گیر آن هستیم ممکن است حتی با دموکراتیزاسیون نیز ادامه پیدا کند. در تصدیق نظر آقای علوی تبار باید گفت که، طراحی "دموکراسی" از بالا به پایین و دور از منافع مادی و خواسته مردم در قالب شعارهای انتزاعی پیرامون "دموکراسی - انتخابات آزاد - جامعه مدنی"، در نهایت نخواهد توانست پشتیبانی حیاتی طیف‌های وسیعی از قشرهای زحمتکشان را به خود جلب کند. اکثریت قشرها و طبقه‌های زحمتکش جامعه با پوست و گوشت خود اثرهای مخرب دیکتاتوری حاکم را حس می‌کنند و دیگر دوران تشبیرهای معنوی، چه از نوع دین سالارانه محدود به کرامت انسانی و یا نوع مدرن‌تر آن در قالب دموکراسی صوری "بازار آزاد"، سپری شده است. بی‌اعتنایی به منافع مادی زحمتکشان و ارائه مردم سالاری مهندسی شده از بالا - بدون اتکاء به مردم و نیروهای اجتماعی به منظور گذار و پایه ریزی آن در سطح ملی، و بدور از واقعیت‌ها و الزام‌های مادی زندگی زحمتکشان - یکی از ضعف‌های اصلی اصلاح طلبان حکومتی بود: این اشتباه و نقطه ضعف، از سوی "رهبر" و باندهای حامی احمدی نژاد به هدف باز پس گرفتن تمامی دستاوردهای سیاسی اصلاح طلبان با موفقیت مورد سوءاستفاده قرار گرفت. سخنان علیرضا علوی تبار گویای تجربه مهمی از گذشته و لزوم توجه به نیروی مردم و خواسته‌های آنان می‌تواند باشد.

اوضاع کنونی کشورمان، با وجود همه بدها و پیچیدگی‌ها، واقعیتی بسیار ساده و نکته‌ی تعیین کننده در خود دارد، و آن این است که، گزینه دیگری به غیر از پشتیبانی واقعی از جنبش سبز و رهبران و فعالان پیشرو آن وجود ندارد. تولید آقیانوسی از سایت‌ها و وبلاگ‌های دربردارنده تعداد بی‌شماری مقاله و عقیده‌های شخصی، و برگزاری کنفرانس‌ها و همایش‌ها در خارج از کشور هیچ‌گاه جایگزینی برای جنبش سبز و اعتبار فعالان پیشرو و رهبری آن نخواهد شد، چرا که این نوع همگرایی‌ها به تکیه به نیروی مردم باوری ندارند، و درکشان از "اتحاد"، اتحاد از بالا به پایین است، و با دریافتی عمیقاً اشتباه از "اتحاد"، آن را جان‌شنین کار "حزبی" می‌کنند. جالب توجه آنکه، کارگزاران اصلی این نوع "اتحاد سازی‌ها" اکثراً از صف فعالان سیاسی چندچهره‌ای‌اند که در کار جمعی حزبی، سازمانی، و دموکراتیک یا شکست خورده اند و یا اخراج شده‌اند. این نوع نشست‌های گاه به گاه و اتحاد سازی‌های صوری، به دلیل نداشتن پایه نظری منسجم، به‌طورعموم سیال، زودگذر، انشعاب‌گرا، و دچار تجمع‌های تصادفی‌اند. یکی از هدف‌های گردانندگان این کنفرانس‌ها و همایش‌ها، به‌وجود آوردن حزبی جدید به‌وسیله محو سازمان‌های سیاسی مترقی و کارنامه‌دار چپ، و جذب نیرو از پیکره آن‌ها با نفی مطلق تاریخ مبارزاتی کشورمان است. سازمان دهندگان این نشست‌ها دارای نظریه‌هایی با سایه‌روشن‌هایی از زیرپایه نولیبرالی در اقتصادند، و عامدانه لزوم تلفیق خواسته‌های مشخص عدالت اجتماعی با دموکراسی را به‌عمد از برنامه خود حذف می‌کنند، و نقش توده‌ها را در تحول‌ها به رأی‌گیری‌های نوبتی تقلیل می‌دهند. بنابراین، زیرپایه نظری و شعار محوری این دسته از اپوزیسیون، که به اتحاد نخبگان از بالا معتقد است، به‌طورمنطقی نمی‌تواند از حیثه مسئله‌هایی مانند "انتخابات آزاد" و نوع حکومت (جمهوری خواهی) پسا دیکتاتوری جلوتر برود. از این روی، بیانیه‌های آن‌ها در مورد چگونگی گذار از دیکتاتوری حاکم و عملی کردن این شعارها، عمیقاً مبهم و به شکل نوسانی درجا می‌زنند و خواهند زد. جای تعجب نیست که، در این آموزه‌های "اتحاد برای دموکراسی" و یا "جمهوری خواهی"، طیف‌های متضاد معتقد به سازش و اشتی با دیکتاتوری ولایتی تا تغییر رژیم، سرنگونی، و سلطنت طلبی را می‌توان یافت. در توجیه این عدم تجانس بین نخبگان این اتحاد ظاهری، آن را جلوه‌ی از دموکراسی، آزادی، و تکثرگرایی می‌نمایانند. این نوع هم‌نشینی‌ها و تبادل نظرهای نامتعارف در محفل و یا مهمانی‌ای می‌تواند پذیرفتنی باشد، ولی ربطی به کار سیاسی فعالانه در میان مردم ندارد. بی‌شک فعالیت روشن‌گرانه، تبادل نظر، و بحث‌های خلاقانه درباره مسئله‌های بسیار مهم مانند حکومت جمهوری و انتخابات آزاد می‌توانند مفید و ضروری باشند، زیرپایه کافی ای به‌منظور مبارزه فعالانه و برپایی اتحادهای وسیع در رویارویی با دیکتاتوری ولایتی نیستند. زیرا مسئله‌هایی مانند "انتخابات آزاد" و "حکومت جمهوری" بیان‌کننده بخشی از مخرج مشترک‌های لازم برای برپایی اتحادهای وسیع و بسیج نیرو برضد دیکتاتوری‌اند. تبلیغات و پراکندن انبوهی از سخنرانی‌های انتزاعی در رسانه‌های فارسی زبان مانند

بی بی سی و صدای آمریکا همراه با تکاپوی رقابت بین گردانندگان کنفرانس‌ها و همایش‌ها در خارج از کشور ربطی به "مبارزه فعال" در میان مردم ندارد و اثر ذهنی و عینی ناچیزی در داخل کشور خواهد داشت. البته در خارج از کشور این نوع گردهمایی‌ها و سخن‌وری‌های حاشیه‌ای فرصت بسیار مناسبی برای ارائه رزومه (کارنامه) به هدف نشان دادن آمادگی عملی از جانب برخی از شرکت‌کنندگان و گردانندگان این کنفرانس‌ها در راستای ال‌ترناتیسوازی به وسیله دخالت نیروهای خارجی است. از یک سو مماشات با دیکتاتور و یا داشتن انتظار از "رهبر" برای تغییر ماهیت استبدادی رژیم ولایتی، و از سوی دیگر سازمان‌دهی نشست‌های خارج از کشور در راستای "اتحاد سازی نخبگان" در جلب حمایت "کمک‌های خارجی" از کشورهای امپریالیستی، پایمال کردن آشکار حق حاکمیت مردم بر سرزشت‌شان است. تنها گزینه فراروی نیروهای پیشرو، همانا مبارزه فعالانه سازمان‌یافته در میان مردم و در مسیر بالا بردن آگاهی قشرها و طبقه‌های اجتماعی با برجسته کردن لزوم اتحادهای وسیع برای طرد ولایت فقیه و دستگاه آن است. بنابراین، گذار از استبداد حاکم بدون تکیه بر مردم و تلفیق خواسته‌های مردم عدالت اجتماعی با مولفه‌های دموکراسی و دفاع قاطعانه از حاکمیت ملی، امکان‌پذیر نیست. این فقط با کار حزبی و سازمانی و ارائه خط مشی و برنامه مشخص از جانب نیروهای سیاسی امکان‌پذیر است. در این راستا طرح برنامه کنگره ششم حزب توده ایران به‌طور دقیق به این منظور و در جهت کمک به بالا بردن سطح جنبش مردمی تنظیم شده است چنان‌که بتوان با همکاری دیگر نیروهای مترقی پیشرو، امر حیاتی برپایی جبهه واحد وسیع برضد دیکتاتوری را امکان پذیر کرد.

ادامه تغییر قانون تأمین اجتماعی...

اصولاً هیچ‌گونه قدرتی برای تصمیم‌گیری ندارد، چه رسد به اینکه بتواند در این جهت تصمیمی اتخاذ کند. ایلتا، ۲۸ آبان‌ماه، در گزارشی دیگر، سخنان آقایار حسینی، دبیر "خانه کارگر" اهواز، را آورده که می‌گوید: "طی سالیان اخیر سیاست‌ها و تصمیمات غیر کارشناسانه در حوزه کار و تأمین اجتماعی باعث وارد آمدن بیشترین صدمات به کارگران شده است. "کرمعلی سامانی پور، دبیر "خانه کارگر" ساوجبلاغ، در مصاحبه با ایلتا، نیز اظهار داشت: "آیا سازمان تأمین اجتماعی خدمات به مستمری بگیران را نیز بر اساس استانداردهای اروپایی انجام می‌دهد که سعی دارد به استناد به قانون آنان سن بازنشستگی در ایران را نیز افزایش دهد." نگاهی واقع‌بینانه به وضعیت کارگران و زحمتکشان و اقدام‌های "قانونی" و غیر قانونی برضد آنان به خوبی نشان می‌دهد که جنبش کارگری با معضله‌هایی جدی روبرو است، و بنابر همین واقعیت است که همواره حمله به دستاوردهای آن را شاهدیم. برای مثال، ایلتا، ۱۸ خردادماه، باعنوان: "بازار کار ایران در تسخیر قراردادهای سفید امضاء"، به نقل از اصغر برشان، دبیر اجرایی "خانه کارگر"، می‌نویسد: "در سایه این نوع قراردادهای، سوء استفاده و تضییع حقوق نیروهای کار نیز هر روز افزایش می‌یابد که این وضعیت نه به نفع نیروی کار است و نه کارفرمایان." روزنامه خراسان، ۲۴ اردیبهشت‌ماه، به وعده قاسمی، وزیر نفت، اشاره می‌کند، که در ارتباط با حذف شرکت‌های پیمانکاری قول‌هایی را داده است. بر اساس این خبر، ۱۶۰ هزار نفر از طریق شرکت‌های پیمانکاری در شرکت نفت مشغول به کارند. اما برای بیشتر مشخص شدن عمق قضیه، روزنامه خراسان، ۲۷ آبان‌ماه، در گزارشی که به مناسبت همایش سالروز تصویب "قانون کار" انتشار داد، سخنان علی بیات، رئیس کانون هم‌هنگی شوراهای اسلامی کار خراسان، را آورده است که نشان می‌دهد همین قراردادهای موقت، یک ماهه و دو ماهه معتقد می‌شوند. بربریتی که برضد کارگران و زحمتکشان ایران در جریان است به وضعیت کارگران در کشورهای سرمایه‌داری در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم - و برخی کشورهای فوق‌العاده عقب افتاده آسیایی و آفریقایی شباهت دارد. راه برون رفت از این وضعیت با برپایی تشکلهای مستقل کارگری و پشتیبانی نیروهای طرفدار زحمتکشان هموار می‌شود. در صورت تحقق پیدا نکردن این مهم، ادامه چنین روندهای ضد انسانی را در حال حاضر و آینده باید شاهد باشیم.

آماج‌های جنبش سندیکایی کارگران در مرحله کنونی

تورم از "قانون کار" حذف می‌شود و تعیین دستمزدها به خواست و میل کلان سرمایه‌داران وابسته می‌شود.

به این نمونه‌ها، اصلاح قانون تامین اجتماعی، اخراج گسترده و دستجمعی، و احیای نظام منسوخ استاد- شاگردی را می‌توان افزود.

تمامی این مسئله‌ها، در کنار تحول‌های صحنه سیاسی و فعل و انفعال‌های آن، زمینه‌های عینی مبارزه برای سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکنده و حرکت به سمت تبدیل جنبش کارگری به نیرویی متشکل و تاثیرگذار را فراهم آورده است. از سوی دیگر، وضعیت وخیم تولید و نابودی و ورشکستگی صنایع - بر اثر برنامه هدفمندی یارانه‌ها و نیز تحریم‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی - ضمن آنکه به طور مستقیم زندگی و منافع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را زیر تاثیر مخرب خود گرفته است، در همان حال، پیدایش فصل مشترک میان جنبش کارگری و دیگر لایه‌های اجتماعی زبان دیده از نابودی بینه تولیدی را سبب شده است. این امر همچنین به درک اهمیت حضور جنبش کارگری در تحول‌های میهن ما به خصوص در مبارزه با دیکتاتوری همگام با دیگر نیروهای سیاسی ضداستبدادی و جنبش‌های اجتماعی، کمک چشمگیری کرده است. از سویی تشکل‌های مستقل و واقعی به منظور اثرگذاری بر روندهای صفتی و سیاسی جاری نیازمند فضای تنفسی‌اند، و از دیگر سو تجربه چندسال اخیر نشان داد که بدون حضور متشکل و یکپارچه کارگران و زحمتکشان، مبارزه با دیکتاتوری و سیاست‌های ضدملی ولی فقیه، سپاه، دولت احمدی‌نژاد، و راهبرد اقتصادی - اجتماعی ولایت فقیه، به سرانجام مطلوب نخواهد رسید. باید در نظر داشت که، حرکت به سمت سازمان‌دهی اعتراض‌های پراکنده و سازمان‌یابی جنبش کارگری، مسیری پریچ‌وخم، پرافت‌وخیز، و مرحله‌به‌مرحله خواهد بود. تقویت صف‌های جنبش سندیکایی موجود زحمتکشان در هر مرحله ویژگی‌ها، وظیفه‌ها، و چالش‌های معین خود را داراست. تاکید چندباره بر این واقعیت که، جنبش سندیکایی در خلاء و بنا به میل و اراده این یا آن شخص و نهاد و دولت به وجود نیامده و نمی‌آید، و اصولاً جنبش سندیکایی زحمتکشان قانون‌های عینی رشد خود را دارد، خالی از فایده نیست. در این زمینه، جنبش کارگری و سندیکایی میهن ما سنت‌های غنی و انقلابی‌ای دارد که می‌توان بر آن‌ها تکیه کرد. روح و چکیده این سنت‌ها و تجربه‌ها، واقع‌بینی، هوشیاری، تعهد طبقاتی، و دوری‌جستن از ذهنی‌گرایی و اراده‌گرایی است. در خصوص تلاش برای هماهنگی و همکاری تشکل‌های مستقل و موجود و اصولاً حرکت به سمت تامین وحدت در جنبش سندیکایی در مرحله‌های بعدی مبارزه، ضروری است که همواره ماهیت طبقاتی سندیکاهای مستقل و استقلال عمل آن‌ها - در عین هماهنگی و همکاری بابرخی تشکل‌های موجود - کاملاً و با دقت حفظ شود. باید دقت کرد که، برخی تحركات اخیر در فضای جنبش سندیکایی زحمتکشان با هدف‌های معین سیاسی دنبال می‌شود. محفل‌های معینی تلاش دارند جنبش کارگری و سندیکایی را در درگیری‌های جناحی به دنباله‌روی از این یا آن جناح بکشاند و از توان این جنبش به سود منافع خود بهره‌برداری کنند. افتتاح "مجلس کارگری"، در هفته‌های گذشته، و اعلام شعارهای بی‌پشتوانه در آن، سمت‌وسوی اقدام‌های برخی تشکل‌های هم‌مسو با حکومت را آشکار می‌سازد. در مرحله کنونی می‌باید آن چنان سیاست‌های واقع‌بینانه و موثری را در پیش گرفت که از سویی ارتباط و پیوند با توده‌های کارگر در کلیه کارخانه‌ها و کارگاه‌های سراسر کشور در حد امکان برقرار شده و فعالان سندیکایی و سندیکاهای واقعی و مستقل بتوانند اثرگذار باشند، و از دیگر سو، ضمن تقویت صف‌های جنبش سندیکایی بر لزوم پیوند جنبش کارگری با مبارزه‌های سراسری تاکید گردد و به منافع و حقوق طبقه کارگر متعهد و وفادار باقی ماند. در این زمینه، لازم است ضمن طرح خواسته‌هایی چون دستمزد متناسب با نرخ تورم و مخالفت با خصوصی‌سازی و اخراج‌ها، با شکیبایی، دقت، حوصله، و فارغ از شتاب‌زدگی، به ریشه‌یابی از مشکل‌ها مانند: استبداد حاکم، برنامه آزادسازی اقتصادی و راهبردهای اقتصادی - اجتماعی رژیم ولایت فقیه، تاکید کرد. آگاهی‌رسانی و افشاگری - با توجه به امکان‌ها و سطح آمادگی توده‌های کارگر - از اهمیت اساسی برخوردارند. باید با ظرافت و هوشیاری، و با گام‌های استوار، در این راه به پیش رفت. فعالان جنبش کارگری، کارگران آگاه و سندیکالیست‌ها، در مرحله حساس کنونی وظیفه‌ی دشوار و تاریخی برعهده دارند. وحدت صف‌های جنبش سندیکایی، احیای حقوق سندیکایی و پیوند مبارزه صفتی و سیاسی، در اولویت فعالیت‌های خستگی‌ناپذیر مرحله کنونی قرار دارند!

نارضایتی گسترده کارگران و زحمتکشان میهن ما از وضع موجود و تنگناهای معیشتی و فضای پلیسی حاکم بر واحدها و کارخانه‌های کشور، دورنویی از اعتراض‌های کارگری را سبب گردیده است. اعتصاب متحد و یکپارچه کارگران فصلی بخش نی‌بری "نیشکر شوشتر"، اعتراض‌های دامنه‌دار کارگران "بینان دیزل"، گردهمایی اعتراضی کارگران و رانندگان قراردادی "شرکت مخابرات همدان"، اعتصاب مجتمع‌های "پتروشیمی بندر شاپور" و "ماهشهر" (بندر امام) در استان خوزستان، امضای تومار و تحصن کارگران "پتروشیمی تبریز"، و ده‌ها حرکت اعتراضی دیگر در گوشه و کنار کشور، شاهدی بر دور نوین اقدام‌های کارگران بر ضد سیاست و برنامه‌هایی است که زندگی و امنیت شغلی آنان را پایمال و نابود کرده است.

اعتراض‌های کنونی گرچه هنوز پراکنده و به لحاظ سازمان‌دهی و سطح همبستگی ضعیف ارزیابی می‌شود، اما در همین حال و در مقایسه با قبل، جوانه‌های رشد و قوام‌گیری مبارزاتی را در آن‌ها می‌توان مشاهده کرد. مهم‌ترین ویژگی جنبش اعتراضی زحمتکشان در این مرحله، رشد آگاهی کارگران، تداوم اعتراض‌ها، و نیز نکته بسیار پراهمیت دیگر در آن، توجه جدی به دست‌یافتن به حقوق سندیکایی و مطالبه مبرم زحمتکشان، یعنی احیا و ایجاد "سندیکاهای مستقل کارگری" است. به علاوه، سیاست برقراری نوعی هماهنگی میان برخی تشکل‌های مستقل و موجود کارگری، از چند هفته قبل، فضای جنبش سندیکایی زحمتکشان را زیر تاثیر خود قرار داده است. این ویژگی‌ها، محتوی، خصلت، و شکل جنبش اعتراضی کارگران و زحمتکشان در این مرحله را بازگو می‌کند، و می‌باید مورد تحلیل و توجه دقیق و موشکافانه قرار گیرد. از زمان اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی زیر نام "هدفمندی یارانه‌ها"، زندگی و امنیت شغلی زحمتکشان میهن ما بیش از گذشته با دشواری و تخریب روبه‌رو شده است. این وضعیت، همراه با تحریم‌های مداخله‌جویانه "امریکا" و "اتحادیه اروپا"، روبه‌خامت بیشتری گذاشته است، و شرایطی را رقم زده است که همگی شاهد آنیم. برای مثال، و برای بهتر روشن شدن وضعیت زندگی کارگران و خانواده‌های آنان، به چند گزارش منتشر شده می‌توان اشاره کرد. روزنامه "آرمان روابط عمومی"، ۱۱ آبان ماه، به نقل از رئیس "هیئت مدیره کانون عالی انجمن‌های صفتی کارگران کشور"، خاطر نشان ساخت: "در کشور ما قیمت همه چیز از مواد خوراکی و مصرفی، شهریه‌ها، اجاره‌ها، خودرو، ارز و طلا بالاتر رفته اما دستمزد بالاتر نرفته است... برج هشتم سال را می‌گذرانیم اما هنوز قراردادهای سال ۹۱ بسته نشده است و غالب مردم افزایش هزینه‌ها را با همان حقوق سال قبل تحمل می‌کنند... همین حالا ۵۸ درصد کارگران دستمزد حداقلی ۳۸۰ هزار تومان سال ۹۱ را هم نمی‌گیرند."

همچنین خبرگزاری "ایسنا"، ۸ آبان ماه، گزارش داد: "چنانچه در اصلاح قانون کار بندها و تبصره‌هایی که در قانون رفع موانع تولید به قانون کار افزوده شد و قانون کار را به شیری بی‌یال و دم تبدیل کرد حذف نشود و بر احیای نظام استاد - شاگردی خط بطلان نکشد... این اصلاح نه تنها مفید نیست بلکه نوعی تغییر قانون کار است که به جای حمایت از کارگران زمینه تبعیض و احیای استثمار کارگران توسط کارفرمایان را به وجود می‌آورد."

در خصوص اصلاح "قانون کار"، و اثرهای ناگوار آن بر امنیت شغلی و زندگی کارگران، نیز "ایسنا"، ۱۱ مهرماه، یادآوری کرده بود: "یک پژوهشگر قانون کار با اشاره به پیش‌نویس اصلاح قانون کار افزوده شدن شرایط اقتصادی کشور به ماده ۴۱ این قانون که به شروط تعیین دستمزد کارگران می‌پردازد را خطرناک توصیف کرد." این بدان معناست که، در چارچوب برنامه اصلاح "قانون کار"، و در راستای سیاست آزادسازی اقتصادی، موضوع تعیین سالیانه دستمزدها بر پایه محاسبه نرخ

تشدید شکاف طبقاتی، و توزیع ناعادلانه در آمد

با ژرفش بحران اقتصادی و گسترش دامنه و ابعاد اجتماعی آن، تمامی آمارهای منتشر شده حاکی از رشد پدیده فقر در جامعه است.

بنابر آخرین گزارش "مرکز آمار ایران"، هزینه خانوارهای ایرانی طی چندسال اخیر، به خصوص از زمان اجرای برنامه آزادسازی اقتصادی - هدفمندی یارانه‌ها - از درآمد آن‌ها پیشی گرفته است، و اکثر مردم با وضعیت معیشتی دشواری روبه رو هستند. براساس گزارش و برآوردهای "مرکز آمار ایران"، رقم کسری بودجه هر خانوار شهری در سال ۱۳۹۰، حدود ۲۴۱ هزار تومان و کسری خانوارهای روستایی بیش از ۲۰۰ هزار تومان بود. نکته بسیار مهم در بررسی شاخص‌های فقر، مطابق با گزارش‌های رسمی، که می‌توان به آن اشاره کرد عبارتست از: افزایش سرسام‌آور هزینه خوراک به‌ویژه در خانوارهای شهری! آمار نشان می‌دهد که، خوراک بیش از ۲۵ درصد افزایش یافته است، و در مجموع، سهم خوراک در سید هزینه خانوارها نزدیک به ۶۹ درصد بوده است. به بیان دقیق‌تر، در اثر سیاست‌های فاجعه‌بار اقتصادی - اجتماعی رژیم، به‌ویژه آزادسازی اقتصادی برپایه فرمان‌های "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی"، و نیز تحریم‌های مداخله جویانه "آمریکا" و "اتحادیه اروپا"، دسترسی به غذای مناسب برای خانوارهای ایرانی در مقایسه با گذشته دشوارتر گردیده است. برآوردهای "مرکز آمار ایران" گویای این واقعیت است که، هزینه‌های خوراک و مسکن بیشترین سهم را به خود اختصاص داده‌اند.

در این زمینه، خبرگزاری "ایلنا"، ۳۰ مهرماه، گزارش داد: "براساس محاسبات میزان فقر مطلق در ایران بین ۲۵ تا ۳۲ درصد است... طی ۳ سال گذشته در دولت احمدی‌نژاد، هر سال ۲ درصد به جمعیت فقیر کشور افزوده شده است. در ۷ سال گذشته شدت فقر افزایش پیدا کرده ضمن اینکه نابرابری نیز افزایش داشته است... از سال ۸۴ با آغاز کار دولت فعلی تاکنون، میزان فقر و نابرابری افزایش یافته، هرچند دولت آمار شفافی در مورد خط فقر و ضریب جینی اعلام نکرده، اما فضای موجود نشان از رشد نابرابری و گسترش فقر دارد."

همچنین با توجه به افزایش نرخ تورم، به خصوص در ماه‌های اخیر، شاهد کاهش قدرت خرید و سطح زندگی مردم هستیم. برآوردهای رسمی از روند شتابان تورم نشانگر این واقعیت تلخ است که، تورم موجب فقیرتر شدن جامعه گردیده است، و از آن‌جا که در تمام طول سالیان اخیر هیچ‌گاه دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم تعیین نشده‌اند و زحمتکشان یدی و فکری در تنگناهای جدی معیشتی قرار گرفته‌اند، عدم تطابق تورم با سطح درآمد کارگران، کارمندان، آموزگاران، و دیگر مزدبگیران کشور، به وجود آمدن شکاف ژرف طبقاتی به شکل جدی در جامعه منجر شده است.

خبرگزاری "مهر"، ۳ آبان ماه، در گزارشی با عنوان "ثروتمندان چند برابر فقیران درآمد دارند"، از جمله خاطر نشان ساخت: "در کشور ما سهم دهک بالایی (ثروتمندان) به سهم دهک پایین (فقیرترین) ... به‌طور متوسط طی سال‌های اخیر بیش از ۱۶/۳ بوده است که در مقایسه با ارقام بین‌المللی توزیع نابرابر درآمد را ... نشان می‌دهد. لازم به ذکر است نسبت دهک بالا به دهک پایین درآمدی در میان کشورهای در حال توسعه در پاکستان ۶ درصد، اندونزی ۷/۸، تایلند ۱۱/۳، و ترکیه ۱۳/۹ درصد و از میان کشورهای پیشرفته در فرانسه ۹، سوئیس ۸/۹ و آلمان ۹/۶ درصد می‌باشد، از جمله مهمترین موانع و مشکلاتی که در زمینه رفاه اجتماعی و توزیع عادلانه درآمد می‌توان به عدم کارایی موثر نظام‌های حمایتی از اقشار کم‌درآمد جامعه و فقدان یک نظام مالیاتی کارآمد که بتواند هدف توزیع عادلانه درآمد را محقق نماید اشاره کرد."

بنابر این گزارش رسمی، بر اثر سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه جامعه ایران به لحاظ شکاف طبقاتی و توزیع ناعادلانه درآمدها یکی از بدترین کشورهاست. به‌دیگر سخن، در چاقوب سمت‌گیری اقتصادی - اجتماعی کنونی رژیم و در شرایط وجود تورم، اکثریت جامعه که زحمتکشان فکری و یدی را دربر می‌گیرد، توان و امکان‌های مالی و رفاهی خود را به سود لایه کم‌شماری از ممول و دلال از دست می‌دهند. با در نظر گرفتن رشد اقتصاد دلالی و غیرمولد، دلال‌ها، بورس‌بازان، و صاحبان سرمایه، نه تنها از تورم زیان نمی‌بینند، بلکه با افزایش قیمت کالاها و خدمات با آهنگی گاه سریع‌تر از افزایش نرخ تورم، سود کسب می‌کنند. این بدان معناست که، در چنین شرایطی، انباشت سود و ثروت از راه تورم

از زحمتکشان و حقوق‌بگیران به این لایه اجتماعی بسیار ثروتمند انتقال می‌یابد. نباید فراموش کرد که، در وضعیت وجود و تداوم تورم، قدرت خرید حقوق‌بگیران که مزد ثابتی دارند، همواره کاهش می‌یابد. به این ترتیب، در میبحث مربوط به توزیع درآمدها، با صراحت و با تکیه به آمارهای رسمی منتشر شده می‌توان تاکید کرد که، در اثر سیاست‌های رژیم ولایت‌فقیه و عملکرد دولت برگمارده ولی‌فقیه یعنی دولت ضدملی احمدی‌نژاد، طبقه‌های پردرآمد جامعه سهم اصلی درآمدها را در چنگ خود دارند، و لایه‌ی ممول و انگلی، به قول معروف، "سهم شیر" را از درآمدها می‌برد. و از آن‌جا که درآمد مردم یک کشور یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های تعیین‌کننده سطح زندگی مردم آن کشور است، بنابراین با تاکید می‌توان گفت که، سطح زندگی مردم میهن ما طی سال‌های اخیر تنزل کرده است. سطح زندگی به میزان و چگونگی برآورده شدن نیازهای مادی و معنوی بستگی دارد. در عین حال سطح زندگی به‌طور مستقیم به تولید اجتماعی، درآمد اهالی، میزان مصرف کالاهای بلندمدت و کوتاه‌مدت و چگونگی رفع نیازهای فرهنگی، آموزشی و بهداشتی وابسته است. طبق این مفهوم، مردم ما در اثر تورم، کاهش ارزش پول ملی، و اضمحلال بنیه تولیدی - صنعتی کشور، از سطح زندگی‌ای نازل و نامطلوب دارند، که عامل آن رژیم ولایت‌فقیه و سیاست‌های فاجعه‌بار آن است.

نگاهی هرچند گذرا به شکاف درآمد و هزینه خانوارهای ایرانی و سهم هریک از بخش‌های صنعت، کشاورزی، و خدمات، تصویری درک‌شدنی از وضعیت ناگوار زندگی مردم و اقتصاد کشور به دست می‌دهند. برپایه آمارهای موجود رسمی، صنعت کشور تنها ۴/۳۲ درصد از اشتغال کشور را به‌خود اختصاص داده است. بیشترین سهم اشتغال از کل آمار افراد شاغل، به شغل‌های خدماتی با ۳/۴۷ درصد مربوط می‌شود، و بخش کشاورزی تنها ۳/۲۰ درصد در اشتغال کشور سهم است. "ایلنا"، ۲۳ مردادماه، در خصوص ماهیت شغل‌های خدماتی نوشته بود: "نگرانی اینجاست که در کشورمان، شغل‌های خدماتی عموماً به شغل‌هایی در زمینه واسطه‌گری یا خدمات بدون تولید ارزش افزوده اطلاق و منحصر می‌شود."

در حالی که شکاف میان درآمد و هزینه هر خانوار شهری ۲۴۱ هزار تومان برآورد و اعلام گردیده است، پایگاه خبری - تحلیلی "فرارو"، در خصوص وضعیت شغلی کنونی خانوارهای کشور از قول کارشناسان اقتصادی به درستی نوشت: "وضعیت فقر و نابرابری در کشور بیداد می‌کند... ۵/۲۲ درصد خانواری که حتی یک فرد شاغل ندارند به این معناست که حدود یک‌چهارم جمعیت کشور احتمالاً در فقر بسیار شدید به‌سر می‌برند چرا که اصلی‌ترین منبع درآمد خانوارها شغل است... مطالعات ما در شهر تهران نشان می‌دهد که تقریباً ۲۲ درصد خانوارها در شهر تهران بیش از دو شغل دارند. از این رقم حدود ۴۵ درصد این افراد فقیر هستند... به عبارت دیگر علی‌رغم اینکه بعضی از این خانوارها دو یا سه نفر شاغل دارند، اما هنوز فقیر هستند و این بدان معناست که دستمزدها آنها پایین است و باید گفت به‌طور کلی سطح دستمزد در ایران پایین است و هیچ نسبتی با حداقل‌های زندگی در این خانوارها ندارد... می‌توان تفسیر دیگری نیز از این آمار داشت و آن اینکه دلایلی در ایران رشد کرده... در آخرین گزارش انتشار یافته رسمی از سوی "مرکز آمار ایران"، اعلام شده است که، نرخ بیکاری (نرخ رسمی و دولتی) در تابستان امسال ۴/۱۲ درصد بود و در مجموع بیش از ۳ میلیون نفر بیکارند.

این وضعیت در زمانی است که مجموع درآمدهای نفتی دولت نهم و دهم بیش از ۵۳۱ میلیارد دلار اعلام شده است. این درآمد هنگفت به کدام طبقه‌ها و لایه‌های اجتماعی تعلق یافته و سهم هر یک از طبقه‌ها و لایه‌ها از چنین درآمد سرشاری چقدر است؟! پاسخ را با درنگی کوتاه در درون جامعه و با معیار قراردادن فقر، بیکاری، تورم، و آسیب‌های اجتماعی - فرهنگی می‌توان یافت. شکاف طبقاتی روبه گسترش بهترین ملاک و میزان برای پاسخ به پرسش کلیدی بالا است.

مقام‌های دولت خودگردان فلسطین اعلام کرده اند که مصمم اند خواست به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین را روز پنج شنبه ۲۹ نوامبر (۹ آذرماه)، روز جهانی همبستگی با مردم فلسطین، به سازمان ملل ارائه دهند. نیروهای مترقی فلسطینی و از جمله "حزب مردم فلسطین"، از این ابتکار حمایت کرده‌اند.

حزب توده ایران، همراه با همه نیروهای طرفدار صلح در جهان، حمله‌های نظامی دولت اسرائیل بر ضد مردم غیرنظامی و بی‌دفاع غزه را به شدت محکوم می‌کند، و بار دیگر هم‌صدا با همه نیروهای مترقی و انسان‌دوست جهان، و از جمله در فلسطین، از حق مردم فلسطین در برپایی کشور مستقل فلسطینی در محدوده مرزهای پیش از ژوئن ۱۹۶۷ و به پایتختی بیت‌المقدس شرقی، حمایت خود را اعلام می‌دارد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۵ آذرماه ۱۳۹۱ (۲۵ نوامبر ۲۰۱۲)

پیروزی چشمگیر کمونیست‌ها در انتخابات

محلی اتریش



در انتخابات شهرداری شهر گراتس (دومین شهر بزرگ اتریش با ۲۷۰ هزار شهروند) که در روز ۲۵ نوامبر برگزار گردید، کمونیست‌ها به رهبری رفیق الک کار توانستند نزدیک به ۲۰ درصد آرا را از آن خود کنند و با پیشی گرفتن از حزب سوسیال دمکرات در جایگاه دوم قرار گیرند. کمونیست‌های شهر گراتس توانستند با افزایش نزدیک

به ۹ درصد آرا خود نسبت به انتخابات چهار سال پیش به پیروزی بزرگی دست پیدا کنند. فعالیت پیگیر، صمیمانه و صادقانه کمونیست‌های گراتس در سال‌های گذشته برای رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم، بویژه در جهت حل مشکل مسکن آنان تحسین دوست و دشمن را برانگیخته است. این پیروزی به شکل بارزی نشان داد که مردم علیرغم تبلیغات یک سوپه رسانه‌های دست راستی بر علیه کمونیست‌ها، خدمات صادقانه و خستگی ناپذیر نیروهایی را که بی‌چشمداشت در جهت منافع آنان کار می‌کنند پاس می‌دارند و فریب تبلیغات زهر آگین ضد کمونیستی را نمی‌خورند. رفیق الک کار، رهبر کمونیست‌های شهر گراتس که هم‌اکنون به شخصیتی محبوب در میان مردم این شهر و کشور اتریش بدل شده است ۵۱ سال دارد و نزدیک به ۲۰ سال است که در شورای شهر گراتس کار می‌کند. او در سه سالگی به فرزند خواندگی پدر و مادری کمونیست درآمد و هم‌اکنون نزدیک به ۳۰ سال است که عضو حزب کمونیست اتریش می‌باشد. سازمان حزب توده ایران در اتریش در روز ۲۶ نوامبر و فردای انتخابات با ارسال پیامی به رفیق الک کار این پیروزی را به او و همه رفقای شهر گراتس تبریک گفت و از جمله نوشت: "ما صمیمانه از این پیروزی خرسند هستیم و آن را به مثابه یک پیروزی برای تمامی کمونیست‌های دنیا واز جمله خودمان تلقی می‌کنیم. با آنکه ممکن است اثرات مستقیم این پیروزی از مرزهای کشور اتریش فراتر نروند ولی با این حال این پیروزی ما را در پیکار برای صلح، دمکراسی، عدالت اجتماعی و در پیکار بر علیه دیکتاتوری در ایران به وجد آورده است."

پیام سازمان حزب در اتریش درپایان یادآوری می‌شود: "در این روزها و همزمان با پیروزی شما، آن سوی تر بر روی کره زمین زن فوق العاده دیگری، وکیل و مدافع حقوق بشر، نسرين ستوده ۴۱ مین روز اعتصاب غذای خود را در زندان جمهوری اسلامی سپری می‌کند."

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ما از تشکیل دولت مستقل فلسطین، حمایت می‌کنیم!

با اعلام آتش بس، در شامگاه روز چهارشنبه ۲۱ نوامبر (۱ آذرماه)، عملیات نظامی ارتش اسرائیل در منطقه غزه، از جمله بمباران شدید شهر "غزه" و کشتار زنان، کودکان، و شهروند‌های غیر نظامی فلسطینی، به‌طور موقت پایان یافت. این آتش بس به میانجی‌گری محمد مرسسی، رئیس جمهوری اسلام‌گرای مصر، و در هماهنگی با وزیر خارجه ایالات متحده، ممکن شد.

دلیل حمله‌های مرگبار ماشین نظامی دولت اسرائیل - که به مرگ بیش از صد شهروند غیرنظامی فلسطینی از جمله کودکان و زنان منجر شد - از جمله مانع شدن از واکنش احتمالی "حماس" به ترور یکی از فرماندهان نظامی جنبش اسلامی "حماس"، یعنی "احمد الجعبري"، از سوی نیروهای اسرائیلی بود. امر سؤال برانگیز در اقدام دولت اسرائیل اینست که، "احمد الجعبري" در مقام رهبری طرفدار راه حل‌های مبتنی بر صلح به منظور پیشبرد مبارزه مردم فلسطین در جنبش حماس شهرت داشت، و بر اساس برخی گزارش‌های منتشر شده، در روزی که ترور شد، او به کار روی طرح صلحی مشغول بود.

در پی ترور الجعبري، واحدهای ارتش اسرائیل از روز ۲۴ آبان ماه، در پاسخ به واکنش پیش‌بینی‌شدنی حماس، با حمله‌ی همه‌جانبه و با استفاده از همه امکانات گسترده تسلیحاتی خود، به مدت هشت روز ساکنان شهر غزه را از همه‌سو بمباران کرد. نیروهای حماس هم با شلیک موشک به شهرهای مرزی اسرائیل سعی به اقدام‌هایی تلافی‌جویانه کردند. صدها ساختمان اداری، تاسیسات زیربنایی، و مراکزهای تجاری غزه در جریان بمباران‌های اسرائیل نابود شده‌اند. سران دولت اسرائیل حتی، در مقطعی، از امکان حمله فاجعه‌بار زمینی به غزه و اشغال کامل آن، سخن گفتند. به گزارش رسانه‌های خبری جهان، "نتانیاها"، با شروع این جنگ ماجراجویانه سعی داشت که بر شرایط

سیاسی این کشور در آستانه انتخابات جدید زودرس (که قرار است در ماه ژانویه برگزار شود) به نفع خود اثر بگذارد.

سران، سیاست‌گذاران، و رسانه‌های اصلی کشورهای سرمایه‌داری همواره سعی داشته‌اند که با اظهارنظرهای یک‌جانبه، عملکرد جنایتکارانه ارتش اسرائیل را در کشتار مردم بی‌دفاع فلسطین توجیه کنند. طرفداران دولت صهیونیستی اسرائیل در غرب، به‌طور معمول کوشش دارند که این کشور را - بر رغم کارنامه سیاه و ننگینش در رابطه با مردم فلسطین و کشورهای منطقه - در حکم تنها کشور دموکراتیک در تمام منطقه معرفی کنند. ایالات متحده هر ساله ۳ میلیارد دلار به این کشور کمک‌های بدون عوض می‌کند و قراردادهای پر شمار استراتژیک، از جمله در زمینه همکاری‌های نظامی، با آن بسته است. این در حالی است که اسرائیل با محاصره غیر انسانی غزه، امکان رفت‌وآمد و مبادله اقتصادی را از آن سلب کرده است، و این منطقه را همراه با ۵/۱ میلیون نفر جمعیت‌اش به‌طور عملی به بزرگ‌ترین زندان جهان تبدیل کرده است. مردم غزه در چهار سال گذشته در دشوارترین شرایط محاصره کامل اقتصادی اسرائیل قرار داشته‌اند. زندگی مردم فلسطین به‌جز اقامت در اردوگاه پناهندگان، یا در محاصره همه‌جانبه بودن در نوار غزه، و یا در وضعیت اشغال رسمی در کرانه غربی قرار داشتن، معنای دیگری ندارد.

حزب توده ایران، هم‌دوش و هم‌صدا با تمامی نیروهای صلح دوست جهان، از جمله "شورای جهانی صلح"، در کارزار جهانی برای به‌وجود آوردن شرایط استقرار صلحی پایدار در خاورمیانه و به منظور حل مسئله فلسطین، فعالانه مبارزه می‌کند. حزب توده ایران بر این باور است که، موضع‌گیری‌های غیرمسئولانه و جانب‌دارانه سران دولت‌های کشورهای امپریالیستی آمریکای شمالی، اتحادیه اروپا، و متحدان آن در خاورمیانه، دولت صهیونیست افراطی و راست‌گرای اسرائیل را به ادامه سیاست‌های نژادپرستانه و ماجراجویانه خود تشویق کرده است. ما معتقدیم که، بدون تاسیس کشور مستقل فلسطینی بر پایه منشور سازمان ملل، و برخوردار از تمامی حقوق کشورهای عضو، نمی‌توان به دورباطل جنگ و خون‌ریزی در این منطقه خاتمه داد.



چهاردهمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست - کارگری در بیروت

چهاردهمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست - کارگری، در روزهای دوم تا پنجم آذرماه، در شهر بیروت، پایتخت لبنان، برگزار شد. نشست امسال حزب‌های کمونیست - کارگری جهان - که برای نخستین بار در خاورمیانه برگزار می‌شد - "تقویت مبارزه با شدت‌گیری تجاوزگری امپریالیستی، و با هدف دستیابی آرمان‌ها و حقوق اجتماعی، اقتصادی، و دموکراتیک مردم در راه سوسیالیسم" نام داشت. کمیته کاری برگزارکننده اجلاس‌های حزب‌های برادر، امسال هم از حزب توده ایران برای شرکت در این گردهمایی حزب‌های کمونیست جهان دعوت کرده بود، و در هماهنگی با رهبری حزب توده ایران، امکان متناسبی به‌منظور طرح نظرها و تحلیل‌های حزب در اجلاس را، با توجه به شرایط امنیتی لبنان، فراهم کرده بود. متن سخنرانی نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در همین شماره "نامه مردم" منتشر شده است. این نشست، که در آن ۸۴ نماینده از ۵۹ حزب کمونیست و کارگری، از ۴۴ کشور جهان، در آن شرکت داشتند، در بحبوحه اوضاع ژئوپلیتیکی ای پر مخاطره و بی‌ثبات برگزار شد، اوضاعی که، منطقه خاورمیانه را در تهدید فزاینده‌ی قرار داده است. چنین وضعی، طبیعتاً جنبش کمونیستی، و نیروهای ترقی‌خواه و چپ را در رویارویی با یک‌تازای‌های امپریالیستی و ستیزه‌جویی‌های صهیونیستی با چالش عظیمی روبه‌رو کرده است.

رخدادهایی که هم‌زمان در غزه اتفاق افتاد نیز موجب نگرانی و تیرگی خاطر، و بالا گرفتن بحث‌ها درباره تجاوزگری صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها شد، که در مضمون و محور اصلی بحث‌های "نشست" نیز بازتاب همه‌جانبه‌ای یافت. با توجه به تعداد بیش از معمول حزب‌های کمونیست شرکت‌کننده در این نشست از کشورهای عربی، بحث‌های بسیار سودمندی در طول اجلاس سه روزه صورت گرفت، که شناخت و تحلیل چالش‌های کنونی رویارویی ملت‌ها را، با توجه به آنچه مردم عادی منطقه و دیگر نقطه‌های جهان تجربه کرده‌اند، دقیق‌تر می‌کرد.

علاوه بر روند معمول چنین اجلاس‌هایی، آنچه در "نشست بیروت" جالب توجه بود، نه‌تنها حضور شمار بیش‌تری از حزب‌های کمونیست کشورهای عرب، بلکه تحلیل و بررسی‌های ویژه و پراهمیتی بود که درباره طرح‌های ژئوپلیتیکی امپریالیسم و افزایش مداوم نظامی‌گری در حکم راه عمده و کلیدی به‌منظور نجات نظام سرمایه‌داری صورت گرفت. نقشه‌های امپریالیسم در ارتباط با استراتژی وسیع‌تر آن در منطقه‌های کلیدی جهان، اوضاع در منطقه آسیا - پاسیفیک، موضوع "خاورمیانه جدید"، وضعیت در آفریقا، اروپا (اروپا+آسیا)، و آمریکای لاتین، از این واقعیت مهم حکایت می‌کند که، جنبش کمونیستی جهانی و نیروهای ترقی‌خواه چپ در میدانی بسیار متغیر، پرتحرک، و خطرناک مبارزه می‌کنند، میدانی با انبوهی از مانع‌ها و چالش‌های عظیم و رو در رو و بر سر راه آن‌ها. به این ترتیب، شرکت‌کنندگان در این نشست، به این نکته گرهی توجه و بر آن تأکید کردند که، چنین وضعیتی نیازمند بسیج حداکثری نیروها و حمله متقابل از سوی کمونیست‌ها و دیگر نیروهای ترقی‌خواه چپ با همکاری جنبش‌های توده‌ای است، تا از این طریق، با ترغیب و هدایت سیستم‌های امپریالیسم در هر جا که مجال بروز پیدا می‌کند، بتوان مقابله کرد. رفیق ماری ناصیف دبس، مسئول شعبه روابط بین‌المللی و معاون دبیرکل حزب کمونیست لبنان، در سخنرانی‌اش در مراسم گشایش چهاردهمین نشست حزب‌های کمونیست - کارگری جهان، برگزاری این اجلاس را در خاورمیانه دارای اهمیت ویژه دانست و بر آن تأکید ورزید: "جنگ تجاوزگرانه جدید اسرائیل برضد مردم فلسطین در غزه، و آنچه که قبل از آن در جریان بود، یعنی مداخله امپریالیسم، به ویژه در دو انقلاب در تونس و مصر، به‌منظور جلوگیری از جامه عمل پوشاندن مردم به خواست‌ها و آرمان‌های خود، بسیار با اهمیت‌اند. این به روشنی نشان می‌دهد که منطقه خاورمیانه هنوز در صدر ارجحیت‌های سیاست‌های امپریالیستی است، که نه فقط در سخنرانی رئیس جمهوری آمریکا در دانشگاه قاهره، بلکه همچنین در اجلاس سران کشورهای عضو پیمان ناتو در لیسبون (آبان - آذر ۱۳۸۹ / نوامبر ۲۰۱۰) به صراحت بیان شدند.

رفیق خالد حداده، دبیر کل حزب کمونیست لبنان، سخنرانی خود در آغاز "نشست بیروت" را به تشریح دشمنی و تجاوزگری اسرائیل در ارتباط با غزه و مردم فلسطین، مسئولیت حزب‌های کمونیست - کارگری در قبال آن‌ها، و مسئله فلسطین، اختصاص داد. او همچنین بر اهمیت درک طرح‌های امپریالیسم برای منطقه، و گوش فرادادن به صدای مردم و خلق‌های خاورمیانه و حزب‌های کمونیست کشورهای منطقه، تأکید کرد. در سخنرانی‌ها و اظهار نظرهای حزب‌های شرکت‌کننده در اجلاس بیروت، نمایندگان همه ۵۹ حزب شرکت‌کننده، بر پایه تجربه مبارزاتی خود در زمینه

موضوع مورد بحث نشست، اظهار نظر کردند و به زاویه‌های مشخصی از آن توجه نشان دادند. طبیعتاً هم به دلیل محل برگزاری اجلاس چهاردهم و هم به سبب حمله تجاوزگرانه اسرائیل به نوار غزه، اوضاع ملتهب و تهدید آمیز خاورمیانه به شکل ویژه‌ای در اولویت توجه سخنران‌ها قرار داشت. حزب‌های کمونیست در کل بر این باورند که، آنچه در غزه اتفاق افتاد به‌روشنی حاکی از ستیزه‌جویی امپریالیسم و شکست سیاست آمریکا در مورد فلسطین است. این امر به طور کلی به شدت یافتن ناپایداری و شکنندگی اوضاع، و خطر موج بعدی تجاوز نظامی منجر شده است، که دست‌آخر به حمله‌های مداوم و سازمان‌یافته برضد نیروها و کشورهای منتفی خواهد شد که امپریالیسم - در راستای گسترش هژمونی همه‌جانبه خود در منطقه - خواهان تغییرهای سیاسی پایا و ویژه‌ای در آن‌ها است. یکی از هدف‌های این تجاوزگری تغییر وضع در شرایط کنونی ایران است. هیاهو و سروصدای دولت راست‌گرای صهیونیستی حاکم در تل‌آویو و نیروهای ضدصلح، به‌طور مرتب تهدید به جنگ را شدت بخشیده و به آن دامن زده است، به‌طوری که، اینک به‌هیچ‌وجه نمی‌توان چنین سرنوشتی را غیرمحتمل دانست. حزب‌های کمونیست جهان در مجموع بر این نظر بودند که اگر چنین اتفاقی بیفتد، پیامدهایی جدی برای منطقه، و در واقع برای دنیا دربر خواهد داشت.

قطعنامه‌ها و برنامه‌های عملی‌ای که در این نشست در ارتباط با مسئله فلسطین به تصویب رسید، همچنین بر این واقعیت مهم تأکید داشت که برای پدید آوردن جبهه‌های مقاومت چشمگیر و مؤثر در هر عرصه‌ی، باید در چارچوب ائتلاف‌های ضدجنگ و ائتلاف‌های گسترده نیروهای ترقی‌خواه و چپ در جنبش صلح به فعالیت ادامه داد. باید بیش‌ترین گسترده‌ترین نیروهای ممکن را برضد صهیونیسم گردآورد، و در راه پیشبرد اقدام‌هایی مثل "تحریم کالاها، عدم سرمایه‌گذاری، و تحریم‌های اقتصادی" برضد دولت صهیونیستی اسرائیل تلاش کرد. دولت اسرائیل به‌ویژه اینک که در آستانه انتخابات ژانویه ۲۰۱۳ مجلس (کینست) آن کشور است، به احساسات صهیونیستی ضد فلسطینی و ضد عرب دامن می‌زند. در نشست بیروت، همدستانان عمومی شرکت‌کنندگان بر این بود که: فلسطین نیاز به همبستگی‌ای هماهنگ‌تر نیاز دارد، و جنبش بین‌المللی کمونیستی و نیروهای ترقی‌خواه چپ برای گردآوری و سازمان‌دهی نیروی بیشتر، باید تلاش بسیار بیشتری کنند و توجه بیشتری به این موضوع داشته باشند، تا بتوان به راه‌حل صلح‌آمیز و پایداری دست یافت که حق پناهندگان فلسطینی به بازگشت به وطن خود، در هم شکستن دیوار جداساز، و پایان دادن به اشغال را عملی سازد. نشست پراهمیت حزب‌های کمونیست - کارگری جهان در بیروت، پس از سه روز کار مداوم، با تصویب "بیانیه بیروت" که در آن بر عرصه‌های فعالیت آتی کمونیست‌های جهان تأکید شده است، و صادر کردن قطعنامه‌های مشخصی درباره مبارزه خلق‌ها و جنبش کارگری کشورهای جهان، و از جمله در رابطه با ایران، به پایان رسید. قطعنامه در مخالفت با تهدید جنگ برضد ایران و همبستگی با مبارزه مردم ایران، با حمایت ۵۴ حزب کمونیست شرکت‌کننده در اجلاس به تصویب رسید. قطعنامه به‌طور مشخص همبستگی با مبارزه حزب توده ایران را به صراحت ابراز داشت. از نکته‌های مهم و بی‌سابقه "بیانیه بیروت"، حمایت حزب‌های کمونیست

ادامه چهاردهمین نشست احزاب

تحول‌های سیاسی کشورمان است.

سخنرانی ارائه شده کمیته مرکزی حزب ما به چهاردهمین نشست بین‌المللی احزاب کارگری و کمونیستی

رفقاو دوستان گرامی،

این بار هم نشست ما در زمانی برگزار می‌شود که آینده "جنگ" و "صلح" در منطقه ما و در جهان موجب نگرانی جدی ماست. واقعیت این است که، خاورمیانه همچنان محتمل‌ترین نقطه گرهی و سرنوشت‌ساز برای بروز یک برخورد گسترده‌تر جهانی است. آنچه به نام "بهار عربی" معروف شد، تغییر توازن نیرو در "مصر" و "تونس" را به دنبال داشت، در حالی که زمینه‌سازی‌ها و ترفندهای امپریالیسم همچنان بر شکل‌گیری رخدادهای "عراق"، "افغانستان" و "سوریه" اثر گذارند. بروز درگیری اخیر در غزه بار دیگر بر این امر تاکید دارد که بدون تأمین عدالت برای مردم فلسطین و شناسایی قطعنامه‌های سازمان ملل از سوی دولت اسرائیل، به هیچ راه‌حلی در مسئله‌های منطقه ما نمی‌توان رسید. ما همه به خوبی می‌دانیم که حتی برداشتن چنین گام‌هایی در راه رسیدن به راه‌حلی واقعی و پایدار برای ملت‌های منطقه نیز فقط گام‌های نخست خواهند بود. چنین راه‌حلی، نه مداخله امپریالیستی است و نه شکلی از شکل‌های بنیادگرایی مذهبی، بلکه در پیش گرفتن راهی سوسیالیستی خواهد بود که بهره‌گیری از منابع غنی موجود به سود همه مردم را تضمین خواهد کرد.

اما موضوع جنگ و صلح، ناگزیر با وضعیت بین‌المللی خود سرمایه‌داری پیوند می‌یابد. با توجه به این پس‌زمینه، باید گفت که بحران مالی کنونی سرمایه‌داری همچنان انگیزه اصلی برای به دست آوردن و کنترل منابع انرژی، به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است. سرشت قماری سرمایه‌گذاری‌های نهادهای مالی و بانک‌ها، و سرمایه‌گذاری‌های مرکزهای عمده مالی اروپا و آمریکا، به ترکیدن حساب سرمایه‌داری در سال ۲۰۰۸ منجر شد که پیامدش هنوز هم ادامه دارد. در این مورد، حتی سرمایه‌داران هم نمی‌توانند کتمان کنند که سرمایه‌داری در بحران به سر می‌برد، اگرچه ممکن است با ما هم عقیده نباشند که این بحران، در سرشت این نظام است، و چیزی نیست که با تنظیم و تعدیل مخارج دولت، افزایش ذخیره پولی، یا ایجاد تغییر در نظام مالیاتی بتوان آن را حل کرد. واقعیت این است که راهی که برای حل این بحران از طریق انداختن بدهی قماری بانک‌ها به دوش زحمتکشان این کشورها، در چارچوب اقدام‌های ریاضتی، به‌ویژه در درون اتحادیه اروپا، در پیش گرفته شده است، در حقیقت موجب ژرفش هرچه بیشتر بحران می‌شود. در رشته تظاهراتی که در روز ۱۴ نوامبر (۲۴ آبان‌ماه) در سراسر اروپا برگزار شد، ده‌ها هزار تن از اعضای سندیکاها و دیگر فعالان در اسپانیا، ایتالیا، پرتغال، و یونان به خیابان‌ها آمدند تا به درد و رنجی که از اقدام‌های ریاضتی بیشتر نصیب آنان خواهد شد اعتراض کنند. اعتراض‌های اخیر دنباله رشته اعتراض‌هایی است که از سال ۲۰۰۸، و در پی اثر گذاشتن مستقیم تعدیل اقتصادی سرمایه‌داری بر زندگی روزمره مردم، تا کنون در سراسر اروپا ادامه داشته است. شاید بتوان گفت که از این مهم‌تر، وضعیت در ایالات متحد آمریکا است که پر قدرت‌ترین اقتصاد و ابر قدرت جهان محسوب می‌شود. نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۶ نوامبر (۱۶ آبان‌ماه) تسکین مردم در بسیاری از نقاط جهان را موجب شد، البته نه به این دلیل که باراک اوباما - این طور که خیلی از بدگویان او تبلیغ می‌کنند - یک رهبر مترقی یا واقعاً سوسیالیست است. ای کاش چنین بود! بلکه باید گفت که انتخابات آمریکا شکستی بود برای ارتجاعی‌ترین عنصرهای حزب جمهوری خواه در سیاست آمریکا، و این احتمال می‌رود که شاید با بازبینی علت‌های آن شکست، برخی از موضع‌گیری‌های افراطی‌تر آن گرایش (محافظه‌کاران) به اجبار تعدیل شوند. ایالات متحده آمریکا همچنان به موضع ستیزه‌جویانه خود نسبت به ایران، و حفظ و تحکیم ائتلاف تجاوزکارانه‌اش با نیروهای صهیونیستی در اسرائیل ادامه می‌دهد. در همین هفته‌ی که گذشت، باراک اوباما از سیاست‌های مرگبار دولت تبهکار اسرائیل در حمله به غزه و حلق اسرائیل در ایجاد ترس و وحشت و ویرانی در غزه - به بهانه به اصطلاح "دفاع از خود و سرزمین خود در برابر تجاوز" - پشتیبانی کرد. چهارمین ارتش بزرگ دنیا، به سلاح‌هایی که از سوی آمریکا

و به هزینه آمریکا خریده شده‌اند، به ملتی حمله می‌کند که در باریکه‌ی کوچک گنجانده و محصور شده است، و به موشک‌هایی مجهز است که دشوار بتوان آن‌ها را سلاح‌هایی دقیق دانست. در هفته گذشته، ۱۴۰ فلسطینی از سوی نیروهای اسرائیلی کشته و صدها تن زخمی شدند. ما باید حق خودمختاری و دفاع از خود را محترم بشماریم. ما باید به ایالات متحد آمریکا و متحدان امپریالیستی آن یادآوری کنیم که، این‌ها حقوقی‌اند که از چهل و پنج سال گذشته تاکنون و به علت اشغال غیرقانونی سرزمین فلسطین از سوی دولت اسرائیل، از فلسطینی‌ها گرفته شده است.

وضع ایران

همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، این نشست در مقطع زمانی بسیار مهمی در تاریخ معاصر خاورمیانه برگزار می‌شود. خطر جنگ، تسلط (هژمونی) بی‌رقیب امپریالیسم بر منطقه، و بنیادگرایی اسلامی، مانع‌های موجود بر سر راه استقلال ملت‌ها، و نیز محروم کردن مردم از برخورداری از حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، چالش‌هایی‌اند که بیش‌تر از هر زمان دیگر این مردمان را به رویارویی می‌طلبند. از پایان جنگ جهانی اول تا کنون، این منطقه با چالشی چنین حاد و پیچیده روبه‌رو نبوده است. یکی از عنصرهای کلیدی در تلاش امپریالیسم برای حفظ کنترل خود بر این منطقه، "طرح خاورمیانه جدید" است، که هدف از طراحی آن، اطمینان از این امر است که هیچ چالش عمده‌ای در برابر سرکردگی آمریکا در این منطقه صورت نگیرد. ایالات متحد آمریکا کنترل منبع‌های انرژی این منطقه و راه‌های انتقال این منبع‌ها به اروپا و آسیای شرقی را برای حفظ سرکردگی بلامنازع خود حیاتی می‌داند. در پرتو این واقعیت، نقش مهم و چشمگیری را که شماری از متحدان ایالات متحد آمریکا در این منطقه - مانند ترکیه، عربستان سعودی، و قطر - به‌ویژه در دهه گذشته بازی کرده‌اند، باید تحلیل کرد. توجه به نقش مخربی که این کشورها در دو سال گذشته بازی کرده‌اند، به‌ویژه در رخدادهای بحرین، لیبی، و اینک در سوریه و ایران، از اهمیت زیادی برخوردار است.

توجه کردن به نقش‌های دولت‌های حاشیه خلیج فارس در حمایت از هر گونه اقدام برضد ایران، و نیز به هم‌پیوستن راهبردی نیروهای دفاعی دولت‌های حاشیه خلیج فارس، به جلوداری عربستان سعودی، در این اواخر، به‌ویژه مهم است. در ۱۶ اسفندماه ۱۳۹۰ (۶ مارس ۲۰۱۲)، "شورای همکاری خلیج (فارس)" اعلام کرد که، تصمیم دارد خود را از بلوکی منطقه‌ای تبدیل به کنفدراسیون کند. در اردیبهشت - خردادماه ۱۳۹۰ (ماه مه ۲۰۱۱)، "شورای همکاری خلیج (فارس)" موضوع عضویت اردن و مراکش در این سازمان را نیز مطرح کرد. سران عربستان سعودی عزم خود را برای تبدیل این شورا به "نهاد واحدی" به نام "شورای عربی وحدت خلیج" نشان داده‌اند. با توجه به تسلیم کامل دولت‌های کنونی کشورهای حاشیه خلیج فارس در برابر نقش‌ها و برنامه‌های آمریکا در خاورمیانه، و حمایت آن‌ها از مداخله امپریالیستی برضد ایران، تحول‌های پیش‌گفته را باید حائز اهمیت ویژه‌ی دانست. ما هیچ گونه گرایش مثبتی نسبت به رژیم ارتجاعی و استبدادی کنونی حاکم در تهران نداریم، ولی مسلم است که نسبت به سرنوشت مردم ایران و میهن مان در صورت روی دادن مداخله نظامی خارجی، به شدت نگرانیم.

دولت راست‌گرای افراطی اسرائیل، در دو سال گذشته، و به ویژه از زمان تجاوز نظامی به لیبی، بارها به اقدام نظامی برضد هدف‌های راهبردی (استراتژیک) ایران تهدید کرده است. به باور ما، چنین ماجراجویی نظامی ای پیامدهای بسیار ناگواری برای ملت‌های منطقه، از جمله هم در ایران و هم در اسرائیل، خواهد داشت. سران اسرائیل و حامیان آنان در محفل‌های راست‌گرای آمریکا و اتحادیه اروپا، سیاست‌های تجاوزکارانه خود را بر اساس این نظر تنظیم کرده‌اند که ایران به طور مخفیانه در حال ساخت سلاح‌های هسته‌ای است. واقعیت امر این است که، نه آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نه دولت ایالات متحد آمریکا تاکنون نتوانسته‌اند هیچ مدرک مستندی را در مورد تسلیحاتی شدن برنامه هسته‌ای ایران ارائه دهند. اما این امر مانع کارشناسی نیروهای جنگ‌افروز آمریکا و اتحادیه اروپا در مذاکرات ۵+۱ در اوایل سال جاری در استانبول، بغداد، و مسکو نبوده است. در حال حاضر، ایالات متحد آمریکا هیچ تمایلی به پذیرش راه‌حلی برای پایان دادن به مناقشه بر سر مسئله هسته‌ای ایران از راه‌های دیپلماتیک نشان نمی‌دهد. بلکه برعکس، آمریکا و متحدانش همچنان به تشدید تحریم‌های فلج‌کننده اقتصادی برضد ایران ادامه می‌دهند که اثرهای اقتصادی و اجتماعی مردم دارند. در مورد بحران کنونی، حزب ما بر این باور است که، سیاست تجاوزکارانه و مداخله‌گرانه امپریالیسم آمریکا و متحدانش نسبت به ایران، هیچ ربطی به سیاست‌های هسته‌ای ایران، یا نگرانی "عرب"

ادامه چهاردهمین نشست احزاب

و اجتماعی رژیم، به طرز هولناکی عقب مانده و ارتجاعی است. رژیم دیکتاتوری حاکم، به رغم آنکه همه نیروهای ترقی خواه و دموکراتیک را به طور وحشیانه بی سرکوب کرده است، و نیروهای طرفدار "اصلاحات" در چارچوب ساختارهای رژیم را به طور جدی کنار زده است، اما هنوز با بحران سیاسی جدی دست به گریبان است. با نزدیک شدن پایان دوره ریاست جمهوری دولت احمدی نژاد - که در جریان کودتای انتخاباتی ۱۳۸۸، با زیر پا گذاشته شدن خشن رای میلیون ها ایرانی، به قدرت رسید - مانور بخش های مختلف گروه های حاکم برای صاحب شدن کرسی ریاست جمهوری، شدت پیدا کرده است. جنگ قدرت در درون این گروه های حاکم، نه بر سر تغییر راه و روش یا تغییر خط مشی عمیقاً ارتجاعی و ضد مردمی حاکم بر کشور است، بلکه بر سر چگونگی طولانی تر کردن حیات این رژیم ارتجاعی است که ثمره اش برای میهن مان، فقر و محرومیت بیشتر، و سرکوب حقوق و آزادی های شهروندان بوده است. به گمان حزب ما و بخش مهمی از نیروهای مترقی و آزادی خواه ایران، با ادامه رژیم مذهبی عمیقاً استبدادی و قرون وسطایی کنونی، نمی توان به سمت برپایی حکومتی مردمی که مردم ما در آن حاکم بر سرنوشت شان باشند راه را گشود. حزب توده ایران، خود را متعهد به مبارزه برای صلح و ترقی می داند، و از مبارزه مردم ایران برای صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی حمایت می کند و در آن شرکت می کند. در رویارویی با وضعیت خطرناک کنونی در منطقه و به ویژه در ارتباط با ایران، ما در راه دست یافتن به گسترده ترین همبستگی ممکن بین المللی با مردم ایران تلاش می کنیم، تلاشی که به پیکار راهبردی (استراتژیک) مان در این مبارزه اصولی خدمت می کند. اطمینان داریم که در مبارزه عادلانه مان از اعتماد و حمایت نیروهای صلح و دموکراسی، نیروهای مخالف استبداد و بنیادگرایی، ترور و واپس گرایی، و نیروهای مدافع سوسیالیسم برخورداریم.

بحران سرمایه داری

همان طور که پیش از این نیز اشاره کرده ایم، این رخدادها را در زمینه و چارچوب بحران جهانی سرمایه داری، آزمندی پایان ناپذیر شرکت های فراملی، و ناتوانی سیاسی سرمایه داری حاکم در یافتن راه حل های پایدار، باید بررسی کرد. اکنون حتی دموکراسی بورژوازی هم در خطر است. در ایتالیا، "اتحادیه اروپا" برای به اصطلاح مدیریت بحران، دولت مورد علاقه خود را به آن کشور تحویل کرد. در یونان هم بعید نیست همین کار را بکنند. ما قبلاً به واکنش گسترده کارگران و زحمتکشان در سراسر اروپا نسبت به برنامه هایی که برای پایین کشیدن سطح زندگی آنان در دست اجراست اشاره کرده ایم، و این در حالی است که صاحبان و کنترل کنندگان وسایل تولید، توزیع، و مبادله، با جدیت در پی حفظ و تحکیم موقعیت خودشانند. تخلف ها و تقلب های مالیاتی و فرار از پرداخت مالیات از سوی ثروتمندان در کشورهای سرمایه داری عمده بسیار رایج است؛ با وجود این، تباری و چشم بستن بر این وضع، به هزینه مردم عادی، همچنان ادامه دارد.

نچه در "اتحادیه اروپا" در حکم بحران یورو شناخته می شود، در واقع بحران کلاسیک سرمایه داری ناشی از تولید اضافی بی برنامه و وام های مالی بی حساب و کتاب و نامطمئن است. جالب اینجاست که، گرایش قدرت های عمده سرمایه داری به مداخله نظامی در درگیری های گوناگون، اقتصاد آن ها را از این هم ضعیف تر می کند، چرا که منابع های موجود را به جای صرف کردن در تولید اجتماعی سودآور، صرف ماجراجویی های نظامی و حفظ و ادامه اقتصاد جنگی می کنند.

مقاومت در برابر بحران، در اروپا شکل های فراوانی به خود گرفته است. اعتراض های سندیکاها همچنان عاملی ضروری و حیاتی اند. شکل های تازه ای از اعتراض پدید آمده اند، مانند: "جنبش اشغال"، جنبش "عدم تخفیف" بر ضد فرار از پرداخت مالیات در انگلستان، و جنبش "خشمگینان" (Indignados) در اسپانیا. هم زمان با ملموس شدن پیامدهای اقدام های ریاضتی بر خدمات و برنامه های اجتماعی برای تنگدستان، تلاش فعالان اجتماعی در بخش های مختلف جامعه در حال اوج گیری است. این کوشش فزاینده فعالان اجتماعی در سطح بین المللی، چه در اروپا و چه در ارتباط با مبارزه ملت های خاورمیانه برای صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، را باید به هم پیوند داد. نشانه های امیدوار کننده پر شمار دیگری نیز در سراسر جهان به چشم می خورد. در آمریکای جنوبی، آفریقا، و خاورمیانه، نیروهای ترقی خواه نفوذ هر چه بیشتری کسب می کنند، و در بسیاری از کشورهای جهان، این نیروها تأثیر و نفوذ مستقیمی بر قدرت های دولتی و بر ضد منافع امپریالیسم دارند. گزینه های قدرتمند و سالم در برابر جنگ و بحران امپریالیستی، راه های تازه ای را به سوی صلح و دگرگونی های دموکراتیک نشان می دهند.

نسبت به گسترش سلاح های کشتار جمعی در منطقه ما ندارد. اگر ایالات متحد آمریکا نگران چنان مسئله های حیاتی و مهمی بود، به گسترش آشکار توان هسته ای اسرائیل اعتراض می کرد. مسئله اصلی در مناقشه کنونی، در واقع بر سر طرح های راهبردی (استراتژیک) امپریالیسم برای به دست آوردن کنترل درازمدت بر خلیج فارس و منابع های غنی نفت و گاز آن است. حضور گسترده نیروهای نظامی ایالات متحد آمریکا در منطقه خلیج فارس (از جمله قرار گرفتن جایگاه اصلی "ناوگان پنجم آمریکا" در بحرین)، نشانه بارزی از نقشه های درازمدت آمریکاست. بنابراین، روشن است که ادعاهای ایالات متحد آمریکا در باره خطر سلاح های هسته ای در این منطقه، چیزی نیست جز پرده استتاری برای پنهان کردن مقاصد واقعی آمریکا. همچنین، باید یادآوری کرد که، مسئولیت مسابقه تسلیحاتی کنونی در منطقه خاورمیانه، و این واقعیت که شوریهایی مانند اسرائیل و پاکستان دارای سلاح های هسته ای اند، متوجه امپریالیسم آمریکا و متحدانش است. حزب ما، همراه با همه نیروهای ترقی خواه منطقه، برای تبدیل خاورمیانه به منطقه بی عاری از سلاح هسته ای، مبارزه می کند. همان طور که حزب ما در دو سال گذشته بارها اعلام کرده است، استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای از سوی ایران، یا به طور کلی هر کشور دیگری در منطقه یا جهان، حق قانونی آن کشور است، و به رضایت یا توافق آمریکا یا دولت دیگری نیاز ندارد. مردم ایران با هرگونه حمله نظامی به کشورشان به طور قاطع مخالفتند. مردم ما هنوز درد و زخم های عمیق هشت سال جنگ در دهه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) را بر تن دارند، یعنی جنگی که، از جانب امپریالیسم آمریکا و به تشویق آمریکا بر آنان تحمیل شد تا جنبش انقلابی جوان شورومان را در هم بکوبد. در جنگ ایران - عراق، میلیون ها تن - به ویژه جوانان - از هر دو طرف جنگ، زخمی و کشته شدند، و میلیارد ها دلار خسارت به هر دو طرف وارد آمد. حزب توده ایران، تهدید به حمله نظامی بر ضد ایران را در حکم بخشی از سیاست امپریالیستی برای پیشبرد طرح "خاورمیانه بزرگ" ارزیابی می کند. ما بارها هرگونه مداخله خارجی در ایران، به هر بهانه ای، را محکوم کرده ایم و می کنیم، چرا که ارمغانش مرگ، ترور، و ویرانی خواهد بود. ایران اکنون دوره بسیار حساسی را می گذراند که در آن، جنبش مردمی برای صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، به مرحله بحرانی و در عین حال حیاتی ای رسیده است. رژیم "ولایت فقیه" در ایران، نشان داده است که به ارائه هیچ راه حل ممکن و اجرایی ای به منظور برطرف کردن دشواری های اقتصادی، اجتماعی، و سیاسی کشور توانایی ندارد. سیاست های اقتصادی نولیبرالی رژیم، همچنان با نسخه های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول اند. حذف یارانه ها از خدمات و کالاهای اساسی، از جمله حامل های انرژی، مردم عادی و به ویژه ساکنان شهرها را در تنگنای شدید اقتصادی قرار داده است. خصوصی سازی بی وقفه ادامه داشته است و به هر عرصه ای از اقتصاد کشانده شده است، و اکنون حتی بخش هایی از صنعت نفت "ملی" ایران نیز خصوصی شده است. یک سال پس از تحویل رسمی تحریم های گسترده و فزاینده اقتصادی بر ایران از سوی ایالات متحد آمریکا و متحدان آن در اتحادیه اروپا، باید گفت که این تحریم ها اثری ویرانگر بر اقتصاد کشور داشته اند. روز ۶ اوت (۱۶ مردادماه)، بانک مرکزی ایران آمار جدید تورم را منتشر کرد که برابر با ۲۳ درصد بود، اما تحلیل گران بی طرف معتقدند که رقم واقعی بسیار بیشتر از این است. بنابر گزارش های "بانک مرکزی ایران"، در ماه آوریل (فروردین - اردیبهشت ماه)، نرخ کالاهای اساسی و مورد نیازهای روزمره مردم سر به فلک کشیده است. کمبود و نایابی مواد خام برای واحدهای تولیدی به دلیل تحریم ها، به طور ترمیم ناپذیری به زندگی و معیشت مردم آسیب رسانده است. ناپایداری اقتصادی، تعطیلی کارخانه های تولیدی، و افزایش میزان بیکاری، آفت ارزش پول ملی کشور را موجب شده است. ارزش پول ایران در برابر دلار آمریکا، اینک فقط ۴۰ درصد ارزش آن در نوامبر ۲۰۱۱ (آبان - آذرماه) است. بار اصلی تحریم ها بر دوش مردم عادی ایران بوده است و آنان را در تنگنای اقتصادی قرار داده است. در نتیجه تحریم ها، میزان بیکاری و فقر رو به افزایش دارد. بنابر آمار رسمی، نرخ بیکاری تقریباً ۱۵ درصد است، در حالی که شمار کسانی که رسماً در زیر خط فقر زندگی می کنند، بیش از ۲۰ درصد جمعیت کشور را دربر می گیرد. رقم های واقعی بسیار بزرگ تر از این است. اقلیتی آبروتومند که ریشه های مشترک و پیوندهای تنگتنگی با روحانیت اسلامی دارد و در بالاترین رده های دستگاه دولتی و نظامی جای گرفته است، قدرت دولتی را در مهار خود دارد. چشم انداز سیاسی، اقتصادی،

ادامه چهاردهمین نشست احزاب

مداخله امپریالیستی خارجی، موقعیت نیروهای ارتجاعی در طبقه حاکم بر ایران را به ضد منافع ملی و حقوق بنیادی مردم ایران تحکیم می‌کند. ما بار دیگر همبستگی خود را با مبارزه زحمتکشان و طبقه کارگر ایران، و حزب سیاسی آن حزب توده ایران، در راه صلح، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، اعلام می‌داریم و از آن حمایت می‌کنیم.

حزب‌های حمایت‌کننده از "بیانیه":

۱. حزب توده ایران
۲. حزب کمونیست چین
۳. حزب کمونیست اوکراین
۴. اتحادیه کمونیست‌های اوکراین
۵. حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا
۶. حزب کمونیست ویتنام
۷. حزب زحمتکشان مترقی قبرس (اکل)
۸. حزب کمونیست برزیل (PCdoB)
۹. حزب کمونیست برزیل (PCB)
۱۰. حزب دموکراسی و سوسیالیسم الجزایر
۱۱. جمعیت تریبون دموکراتیک ترقی‌خواه بحرین
۱۲. حزب کمونیست بنگلادش
۱۳. حزب کارگران بنگلادش
۱۴. حزب کارگران بلژیک
۱۵. حزب کمونیست بریتانیا
۱۶. حزب کمونیست کانادا
۱۷. حزب سوسیالیست کارگری کرواسی
۱۸. حزب کمونیست بوهم و موراوی (جمهوری چک)
۱۹. حزب کمونیست در دانمارک
۲۰. حزب کمونیست دانمارک
۲۱. حزب کمونیست مصر
۲۲. حزب کمونیست فنلاند
۲۳. حزب کمونیست فرانسه
۲۴. حزب کمونیست آلمان
۲۵. حزب کمونیست یونان
۲۶. حزب کمونیست کارگری مجارستان
۲۷. حزب کمونیست هندوستان (مارکسیست)
۲۸. حزب کمونیست عراق
۲۹. حزب کمونیست کردستان - عراق
۳۰. حزب کمونیست ایرلند
۳۱. حزب کارگران ایرلند
۳۲. حزب احیاء کمونیست ایتالیا
۳۳. حزب کمونیست اردن
۳۴. حزب کمونیست لبنان
۳۵. حزب کمونیست مکزیک
۳۶. حزب کمونیست نپال (مارکسیست-لنینیست متحد)
۳۷. حزب کمونیست جدید هلند
۳۸. حزب کمونیست نروژ
۳۹. حزب مردم فلسطین
۴۰. حزب کمونیست فلسطین
۴۱. حزب کمونیست پرتغال
۴۲. حزب کمونیست فدراسیون روسیه
۴۳. حزب کمونیست اتحاد شوروی
۴۴. حزب کارگران کمونیست روسیه
۴۵. حزب کمونیست آفریقای جنوبی
۴۶. حزب کمونیست اسپانیا
۴۷. حزب کمونیست خلق‌های اسپانیا
۴۸. حزب کمونیست سری لانکا
۴۹. حزب کمونیست سودان
۵۰. حزب کمونیست سوئد
۵۱. حزب کمونیست سوریه (متحد)
۵۲. حزب کمونیست سوریه (خالد بگداش)
۵۳. حزب کمونیست ترکیه
۵۴. حزب کمونیست نوین یوگسلاوی (صربستان)

جنبش جهانی کمونیستی و کارگری برای شکل دادن، تجهیز، و پیشبرد مبارزه به منظور به‌وجود آوردن گزینه‌یی که مردم را مقدم بر سود بشمرد، و بر امر صلح تمرکز یابد، توان بالقوه عظیمی دارد. این جنبش بین‌المللی، بر اساس تحلیل عملی از رخدادهای جهان، به شکل‌گیری جنبش‌های توده‌ای در راه عدالت اجتماعی، صلح، و تغییر، یاری می‌رساند. تاریخچه غنی ما، جهان‌بینی مارکسیستی-لنینیستی ما، و ریشه‌های ما در طبقه کارگر و مبارزه‌های مردمی، قدرت بخش نیروهای پیشرفت و ترقی است.

جنگ و بحران اجتناب‌ناپذیر نیستند، بلکه از تضادهای درونی سرمایه‌داری منشا می‌گیرند؛ نیروهای ترقی‌خواه می‌توانند در تلاش خود به راه صلح و اثرگذاری بر مبارزه واقعی‌ای که در جریان است، مسیر تاریخ را به‌طور بنیادی تغییر دهند. به گفته مشهور کارل مارکس: "فیلسوف‌ها تا امروز فقط به تفسیر و توضیح جهان پرداخته‌اند. اما هدف باید این باشد که آن را تغییر دهیم." سازمان‌یافتگی ما و تحلیل‌های ما این امکان و توان را به ما می‌دهد که بتوانیم تعبیر و تفسیر را به عمل برگردانیم، و نقش رهبری‌کننده تمام و کمالی در حمایت از مبارزه جهانی با امپریالیسم را به عهده بگیریم. در ارتباط با اوضاع ایران، ما بر این باوریم که، مبارزه در راه دموکراسی، حقوق دموکراتیک، عدالت اجتماعی، و صلح، پیوندی سرشتی و درونی با یکدیگر دارند. فعالیت آزادانه سندیکاها و سازمان‌های مترقی جوانان و زنان در ایران عاملی مهم و مؤثر در برپایی جنبش صلحی پر قدرت است که می‌تواند در برابر ماجراجویی و جنگ‌طلبی از هر سو که باشد مقاومت کند. حزب توده ایران، خود را به مبارزه در راه صلح و پیشرفت متعهد می‌داند، و از مبارزه مردم ایران برای حقوق بشر و حقوق دموکراتیک، دموکراسی، و عدالت اجتماعی حمایت می‌کند و فعالانه در آن شرکت می‌کند. حزب توده ایران به انجام نقش و ادای سهم خود، هم در ارائه تحلیل‌های سیاسی و هم در پیشگامی در عمل، ادامه می‌دهد، که می‌تواند به جهانی بهتر برای همه ملت‌ها بینجامد.

"بیانیه" درباره تهدید بر ضد مردم ایران

شرکت‌کنندگان در چهاردهمین نشست بین‌المللی حزب‌های کمونیست-کارگری در روزهای سوم تا پنجم آذرماه، در بیروت، پایتخت لبنان، همبستگی بی‌خدا خود را با زحمتکشان ایران در مبارزه همه‌جانبه و پیچیده‌شان در راه صلح، استقلال، دموکراسی، و عدالت اجتماعی، اعلام می‌کنند. در بحبوحه بحران‌های عظیم دولت‌های سرمایه‌داری جهانی، و بالا گرفتن خطر وقوع جنگ در حکم وسیله‌یی برای حل بحران، ما نسبت به نقشه‌های قدرت‌های "ناتو" در راه‌اندازی مداخله‌های نظامی در سراسر جهان به شدت نگرانیم. پس از مداخله این نیروها در لیبی و سوریه، اینک نقشه‌های آن‌ها برای تغییر رژیم در مجموعه کشورهای خاورمیانه و نقض استقلال کشورهای این منطقه، به شدت مایه نگرانی است. مخاطره‌ها و خطرهای تحریم و مداخله، چه نظامی و چه غیرنظامی، شدت یافتن تلاش‌های امپریالیست‌ها برای سرکردگی سیاسی و نظامی در این منطقه راهبردی (استراتژیک)، ترویج و میدان دادن به بنیادگرایی اسلامی، تروریسم، تهدید استقلال ملت‌ها، و پایمال کردن حقوق انسانی و دموکراتیک مردم، بیشتر از هر زمان دیگری وجود دارد. افزایش اخیر تنش‌ها پیرامون ایران در پی تهدیدهای "اسرائیل"، از جمله سخنرانی "نتانیاها" در "مجمع عمومی سازمان ملل متحد"، و موضع‌گیری‌های نابخردانه و غیرمستولانه ایران، گزارش‌های منفی "اژانس بین‌المللی انرژی اتمی" در باره برنامه هسته‌ای ایران، تحمیل یک رشته تحریم‌های تنبیهی اقتصادی و مالی گسترده‌تر از سوی ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، متوقف کردن روابط دیپلماتیک با ایران از سوی کانادا و بریتانیا، همگی مایه نگرانی جدی در مورد رخدادهای آینده در ارتباط با ایران است.

به همین دلیل، ما حزب‌های کمونیست-کارگری امضاکننده زیر، بار دیگر بر مخالفت خود با هرگونه مداخله خارجی و تحریم برضد ایران تأکید می‌ورزیم و آن را محکوم می‌کنیم. این اقدام‌ها بیش و پیش از هر چیز، بر زندگی زحمتکشان ایران اثر ناگوار داشته است و خواهد داشت. به اعتقاد ما، فقط خود مردم ایران حق دارند درباره مسیر حرکت آینده کشور خود در راه صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی، و زندگی‌ای شایسته آزادانه تصمیم بگیرند. تنش بر سر برنامه هسته‌ای ایران، به کارگیری تحریم، و تهدید به



برضد سیستم قضایی متهم کرد. این بیانیه در نوع خود در تاریخ مصر بی سابقه بوده است. رفیق صلاح عدلی، دبیر کل "حزب کمونیست مصر"، در سخنرانی خود در کنفرانس جهانی حزب‌های کمونیست و کارگری، ضمن اشاره به جنبش عظیم توده‌ها در تونس و مصر و به دنبال آن در دیگر کشورهای منطقه عربی، بر توطئه‌های داخلی، اقلیمی، و بین‌المللی برضد این جنبش‌ها اشاره کرد. وی در خصوص هدف‌های انقلاب در مصر، چنین گفت: "یکی از دلایل دست نیافتن به هدف‌های جنبش توده‌ها در مصر، نبود رهبری مناسب برای به دست گرفتن قدرت و اجرای برنامه‌های دموکراتیک و ملی و متیلور نشدن این رهبری در جریان جنبش انقلابی بوده است که آن هم دلیل‌های عینی و مشخصی دارد. ضعف سازمان‌های سیاسی و صنفی طبقه کارگر ناشی از استبداد طولانی مدت و سرکوب و فشارهای به کارگرفته شده از جانب دیکتاتورهای سابق از جمله این دلایل‌هاست."

گروه "آخوان المسلمین" البته از این فشار مستتنبان بوده است. این گروه با استفاده از موقعیت ضعیف دیگر نیروهای سیاسی، با کمک ارتجاع عرب، بازماندگان رژیم سابق، و امپریالیسم آمریکا، توانست بر امواج انقلاب سوار شده و قدرت را به دست گیرد. در حال حاضر "آخوان المسلمین" سعی دارند با همکاری دیگر گرایش‌های تروریستی و سلفی اسلامی، و با تدوین قانون اساسی‌ای ضد مردمی و با محدود کردن آزادی‌های سیاسی و صنفی، سلطه‌ی فاشیستی بر مصر اعمال کنند.

"آخوان المسلمین"، به دلیل وابستگی طبقاتی و گرایش دست راستی، تاکنون از تامین حداقل مطالبه‌های اجتماعی و اقتصادی توده‌های انقلابی عاجز مانده و هیچ‌گونه راه حلی برای معضل بیکاری، حداقل دستمزد، و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های بهداشت، آموزش، و مسکن ارائه نداده‌اند. در مقابل، همه‌گونه تسهیل‌ها و امکان‌ها برای ثروتمندان و سرمایه‌داران فراهم کرده‌اند. با وجود گذشت دوسال از سرنوشتی حسی مبارک، هنوز ۵۰ درصد مردم مصر زیر خط فقر زندگی می‌کنند. ۲۵ درصد از کسانی که جویای کارند، و اکثرشان فارغ التحصیل دانشگاه‌ها، تکنسین، و یا دارای تخصص‌های گوناگونند، بیکارند. افزایش حادثه‌های منجر به مرگ دسته‌جمعی مسافران در راه‌ها، انبوه کارگران اعتصابی در بازداشت، و نبود امنیت، بخشی از مشکل‌های امروز مردم مصرند.

بنابر آمار منتشر شده در روزنامه "الاهرام"، مردم مصر، در طول ماه‌های اخیر، در بیش از ۱۴۰۰ جنبش اعتراضی از قبیل اعتصاب، تحصن، و تظاهرات، شرکت کرده‌اند. نیروهای اپوزیسیون از گروه‌های چپ گرفته تا مدنی و لیبرال، برضد "پیش نویس قانون اساسی اسلامی" و به منظور انحلال "جمعیت مؤسس برای قانون اساسی" به ائتلاف و اتحاد روی آورده‌اند.

کلیسای مسیحیت نیز به این ائتلاف‌ها پیوسته است.

مردم مصر با درک صحیح از خطر استبداد دینی و انحراف انقلاب از مسیر خود، هم‌اینک با اتحاد عمل نیروها و سازمان‌های سیاسی، در جبهه‌ی واحد، به حمایت و نجات انقلاب خویش همت گمارده‌اند.

"توده‌ها در مصر، به حمایت از "انقلاب" برخاسته‌اند!

کمیته مرکزی حزب توده ایران، شهادت رفیق "حمیدی حسین"، مسئول شعبه کارگری "حزب کمونیست مصر"، و از فعالان بنام جنبش مردمی مصر، را به حزب برادر و جنبش کارگری مصر تسلیت می‌گوید.

میدان "التحریر" در قاهره، و میدان‌های دیگر در شهرهای مختلف مصر، در روزهای اخیر، باری دیگر حضور توده‌های انبوه مردم در بسیجی حماسی به منظور حمایت و نجات "انقلاب ۲۵ ژانویه" شاهد بوده است.

رئیس جمهور "مرسی" اسلام‌گرا، همانند سلف خود "حسینی مبارک"، دستور سرکوب مردم را داده است. سرکوب به صورت حمله به تظاهرکنندگان از سوی نیروهای پلیس ضد شورش، نیروهای مزدور، و لباس شخصی‌ها انجام می‌گیرد. تظاهرکنندگان با عزمی جزم به منظور حمایت از انقلاب در برابر حمله‌های مزدوران و چماق بدستان تا پای جان ایستاده‌اند، و گاهی با حمله کنندگان سرکوب‌گر درگیر شده‌اند.

هم زمان با درگیری تظاهرکنندگان در میدان "التحریر"، درگیری‌های شدیدی نیز در مقابل سفارت آمریکا در میدان "سیمون بولیوار" صورت گرفته است. در جریان این درگیری‌ها، که در نتیجه حمله طرفداران و مزدوران وابسته به "آخوان المسلمین" برضد تظاهرکنندگان روی داده است، تاکنون عده‌ی از جمله رفیق "حمیدی حسین"، مسئول شعبه مرکزی امور کارگری "حزب کمونیست مصر"، به شهادت رسیده‌اند. افزون بر این، ۳۰۰ نفر نیز در جریان این تظاهرات و درگیری‌ها زخمی شده‌اند.

رفیق "حمیدی حسین"، از دوستان و حامیان جنبش مردمی ایران بود، و در دیدارهای سال‌های اخیر خود با مسئولان حزب توده ایران، در رابطه با مشخصه‌های مشترک مبارزات زحمتکش مصر و ایران تبادل نظر و گفتگو کرده بود. کمیته مرکزی حزب توده ایران، شهادت رفیق "حمیدی حسین"، مسئول شعبه کارگری "حزب کمونیست مصر"، و از فعالان بنام جنبش مردمی مصر، را به حزب برادر و جنبش کارگری مصر تسلیت گفت.

حزب‌ها و سازمان‌های ملی و مردمی که پیش از این و با درک خطر انحراف انقلاب اقدام به ائتلاف و اتحاد عمل کرده‌اند، ابتکار عمل را در تظاهرات و اعتراض‌های اخیر در دست داشته‌اند. "حزب کمونیست مصر" و دیگر حزب‌های دموکراتیک و ملی، در ائتلافی که در شهریورماه برپا کردند (اتحاد ۹ حزب و جریان اصلی چپ و سوسیالیست مصر)، شروع فعالیت‌های آن را اعلام کردند و همراه با مردم انقلابی در سنگرهای مبارزه برای تحقق هدف‌های جنبش مردمی در مصر حضور دارند. قضات مصر نیز در پی بیانیه ریاست جمهوری که در آن برای خود صلاحیت‌های نامحدود پیش بینی کرده بود، به اعتراض برخاستند و دست به اعتصاب زده‌اند. قضات "دادگاه تجدیدنظر"، با حمایت قضات دیگر دادگاه‌ها، اعتصاب عمومی خود را تا الغای "بیانیه راست جمهوری"، به صورت نامحدود آغاز کرده‌اند. "دادگاه عالی قانون اساسی" نیز در بیانیه‌ی، "مرسی" را به شدت به "افترا"



بخش عمده‌ی
از بحث‌های کنگره
حزب برادر، در
روز ۲۸ آبان ماه، به
بررسی و اتخاذ
موضع در رابطه با
مسئله‌های
بین‌المللی
اختصاص داشت.
این بخش با
سخنرانی و گزارش
کار فعالیت‌های
بین‌المللی حزب از
سوی رفیق "لیز
پین" آغاز شد، و در
ادامه، قطعنامه‌ها و
اصلاحیه‌های
 مطرح مورد بحث
و تصمیم‌گیری
قرار گرفتند. در

بحث پیرامون قطعنامه کنگره در رابطه با تحول‌های بین‌المللی، بخشی به
سیاست حزب برادر در قبال رخدادهای سیاسی در ایران اختصاص داشت.
رفیق "گریفیث"، دبیر کل حزب برادر، در سخنرانی همه‌جانبه‌ای، با
صراحت از تحلیل و برداشت حزب توده ایران حمایت کرد، و بر ضرورت
پشتیبانی یکپارچه از مبارزه مردم زحمتکش ایران برای صلح، دموکراسی،
حقوق بشر، و عدالت اجتماعی، تأکید کرد. در این بخش از کار کنگره،
نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران برای ارائه پیام همبستگی حزب با
پنجاه‌ودومین کنگره "حزب کمونیست بریتانیا" به تریبون دعوت شد.
رفیق حزبی در پیام حزب‌مان به کنگره "حزب کمونیست بریتانیا"، در
کنار ارائه تحلیل حزب توده ایران از شرایط دشوار و تهدیدآمیز در رابطه با
میهن‌مان، و همچنین تشریح سیاست‌های رژیم ولایت فقیه و خطرات
ناشی از آن برای استقلال و تمامیت ارضی کشور، بر ضرورت گسترش و
تعمیق روابط برادرانه بین دو حزب برادر تأکید ورزید. در این پیام، که با
استقبال نمایندگان کنگره روبه‌رو شد، نماینده حزب‌مان سیاست‌های
ایالات متحده، اتحادیه اروپا، و کشورهای مرتجع عربی در رابطه با
به‌وجود آوردن شرایط به‌منظور پشتوان هژمونی همه‌جانبه امپریالیسم بر
منطقه، و همچنین نقشی که ترکیه، عربستان سعودی، و قطر در این امر
به عهده گرفته‌اند، و خطرهایی که می‌تواند از این رهگذر متوجه میهن
مان شود، باز شکافت، و از این بابت اظهار نگرانی کرد.
کنگره در پایان کار، با رای مخفی نمایندگان، ۲۵ عضو کمیته اجرائی
"حزب کمونیست بریتانیا" را انتخاب کرد. قرار است که ترکیب "هیئت
سیاسی" حزب در نخستین جلسه "هیئت اجرائی"، در ژانویه ۲۰۱۳،
مشخص شود.

هیئت نمایندگی حزب توده ایران، در پنجاه‌ودومین کنگره حزب کمونیست بریتانیا

حزب کمونیست بریتانیا، در روزهای ۱۶ تا ۱۸ نوامبر (۲۷ تا ۲۸ آبان‌ماه)،
پنجاه‌ودومین کنگره خود را با حضور نمایندگان ساختارهای حزبی از سراسر
کشور و همچنین میهمان‌های بین‌المللی، برگزار کرد. هیئت نمایندگی حزب
توده ایران، به دعوت رهبری حزب برادر، در این کنگره شرکت فعال داشت.
کنگره با سخنرانی رفیق "زابت گریفیث"، دبیر کل حزب کمونیست بریتانیا،
کار خود را به‌منظور بررسی کارنامه حزب و تدوین سیاست‌های مبارزاتی حزب
آغاز کرد. دبیر کل حزب برادر، در سخنرانی مراسم گشایش کنگره، با در نظر
گرفتن شرایط بغرنج و ناپسندآمیز داخلی انگلستان و شرایط
بین‌المللی، سیاست‌های دولت ائتلافی حزب‌های محافظه‌کار و لیبرال‌دمکرات
را برضد منافع مردم و به ویژه کارگران، زحمتکشان، سیاه‌پوستان، و اقلیت‌های
حاضر در کشور دانست، و مبارزه برای برکناری دولت کنونی و تحمیل انتخابات
زودرس از طریق سازمان‌دهی اعتصاب‌ها را عرصه فعالیت آتی خواند. در
عرصه بین‌المللی نیز، با اشاره به حمله نیروهای نظامی اسرائیل به نوارغزه و
جنگ نابرابری که صورت می‌گیرد، ضمن دفاع از حقوق مردم فلسطین، تأکید
کرد که، مسئله اساسی فلسطینی‌ها برای خودمختاری، نباید به فراموشی سپرده
شود.

اوه‌مچنین دخالت کشورهای امپریالیستی در مسئله‌های داخلی سوریه را
محکوم کرد و اقدام‌های آن‌ها را به ضرر نیروهای مترقی این کشور و دادن
فرصت به رشد نیروهای ارتجاعی مذهبی دانست. او با فرستادن پیام همبستگی
"حزب کمونیست بریتانیا" به مبارزات زحمتکشان کشورهای بحران زده اروپا
برضد سیاست ریاضت‌های اقتصادی، خصوصی‌سازی، و کاهش خدمات
اجتماعی تحمیل شده از سوی "صندوق بین‌المللی پول"، "بانک جهانی"، و
"گروه ۸"، مبارزه آنان را ستودنی خواند.

در ادامه جلسه‌های کنگره، نمایندگان واحدهای مختلف حزبی، با توجه به
حوزه‌های فعالیت خود، به مشکل‌های موجود اشاره کردند، و راه کارهای لازم
برای پیشرفت فعالیت‌های حزب را پیشنهاد دادند. یکی از فعالیت‌های آتی که
کنگره حزب کمونیست بریتانیا با اکثریت آرا بر آن توافق داشت، سازمان‌دهی
نیروهای چپ برای مخالفت با سیاست‌های دولت در اجرای برنامه‌های ارتجاعی
اقتصادی - اجتماعی مصوبه "اتحادیه اروپا" بود. رفیق "گریفیث"، ماهیت
ضددمکراتیک "اتحادیه اروپا"، با اشاره به انتصاب تحمیلی دولت‌های
غیرمنتخب طرفدار ریاضت‌های اقتصادی در یونان و ایتالیا، را افشا کرد و مورد
انتقاد شدید قرار داد. او اشاره کرد که، این دولت‌های انتصاب‌شده، در همکاری
با "صندوق بین‌المللی پول" و "بانک جهانی"، سیاست‌های تورم اقتصادی را
به کشورهای بحران زده، تحمیل خواهند کرد.

رفیق "لیزپین"، عضو هیئت سیاسی حزب برادر و مسئول سازمان زنان
حزب، در بحث در رابطه با مسئله‌های بین‌المللی، در باره سیاست‌های به کار
گرفته شده از سوی ایالات متحده برای حفظ سرکردگی خود در جهان، گفت:
"ایالات متحده برای کنترل منابع بزرگ نفت و گاز جهان، راه‌های مبادلاتی
استراتژیک و بازارهای تجاری و کاری، فعالیت‌های خود را افزایش داده است."
او همچنین تأکید کرد که، حمله‌های ناتو به لیبی، جنگ برضد سوریه،
بمباران‌های اخیر نوارغزه، و تهدید به دخالت نظامی برضد ایران، نمونه‌های
مشخصی‌اند که نشان می‌دهند امپریالیسم برای حفظ سرکردگی خود در منطقه
به هر اقدامی که لازم باشد، دست می‌زند.

کمک مالی رسیده

۶۰ دلار

از تورنتو کانادا

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

۱. Postfach 100644, 10566 Berlin, Germany آدرس‌های پستی:
۲. B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK
http://www.tudehpartyiran.org آدرس‌های اینترنتی و "ای-میل"
E-Mail: dabirxhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 909
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

3rd December 2012

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما۰۰۴۹۳۰
۳۲۴۱۶۲۷

حساب بانکی ما:

Iran e.V. نام حساب
Berliner Sparkasse بانک:
100 500 00 کد بانک:
790020580 شماره حساب:
IBAN: DE35 1005 0000
0790 0205 80
BIC: BELADEBEXX